

## همزمان با ورود به صحنه انتخابات هاشمی رفسنجانی در برابر قضاوت سخت وبی سابقه افکار عمومی قرار گرفت

مرا دوست ندارند. وی مثل همیشه خود را بر فراز جناح‌های سیاسی کشور نشانده و اعلام کرد به عنوان کاندیدای مستقل در انتخابات شرکت می‌کند و «گروه‌ها» می‌توانند نام او را در لیست خود قرار دهند. با این حال معلوم بود که او چنین شعارهای دانشجویان را در گوش دارد و اعتماد به نفس همیشگی خود را از دست داده است. رفسنجانی پیرامون این که در این انتخابات نفر چندم خواهد شد، گفت: برداشتی از افکار عمومی ندارم، برای ادای تکلیف آمده‌ام! او کوشید «خدمات» دوران ریاست جمهوری خود را به نیروهای «چپ» یادآور شود تا از شدت مخالفت آنان با خود بکاهد. رفسنجانی گفت: تاریخ زندگی در سال‌های اخیر نشان داده که هر وقت هرچا بوده‌ام به همه گروه‌ها و سلیقه‌های مختلف احترام می‌گذارم و سعی می‌کنم از همه نیروها استفاده بشود. نمونه آن کاپیتان اولی بود که داشتم. از همه گرایش‌ها در آن حضور داشتم. وزیر کشور من ادامه در صفحه ۴

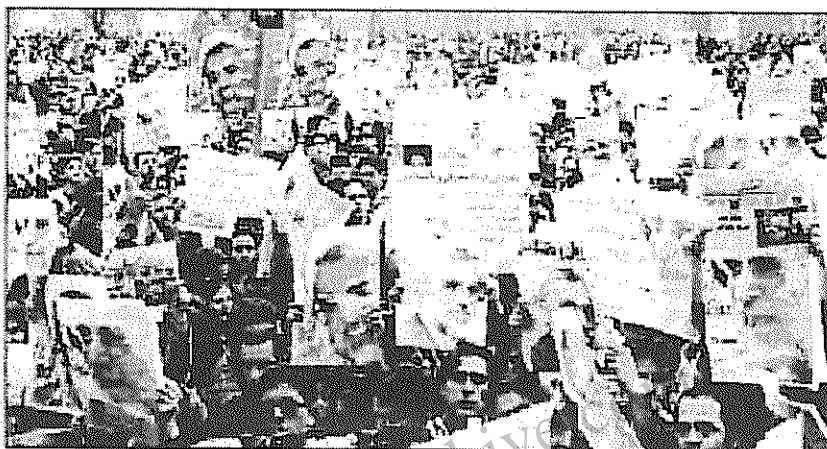
در همان روزهایی که دانشجویان به نحوی بی‌سابقه علیه هاشمی رفسنجانی شعار دادند و مخالفت خود را با او اعلام داشتند، وی در فرمانداری تهران حضور یافت و برای انتخابات مجلس ششم ثبت‌نام کرد. به این ترتیب به یک بازی خسته‌کننده و ناز و کرشمه‌های چند ماهه پایان داده شد. رفسنجانی که تحت محافظت بسیار شدیدی به فرمانداری تهران آمده بود، پیرامون علت شرکت خود در انتخابات گفت: آنچه که مرا در این تصمیم قانع کرد این بود که دشمنان انقلاب که فعلا صدایشان از رادیوهای خارجی شنیده می‌شود و برای این انتخابات فکر نادرستی دارند به دلیلی دلشان می‌خواهد که من در این انتخابات نیاشم. رفسنجانی در حالیکه آشکارا مخالفین خویش را مورد نظر داشت افزود: آنچه که آخرین بار در تصمیم‌گیری من موثر بود شیطنتهایی بود که دیدم. کسانی هستند که دوست انقلاب نیستند. من نمی‌توانم بگویم که همه با من موافقت حتما کسانی که

## ده‌ها تن از نویسندگان کشور در نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه: آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و همکاران رسانه‌ای آنان را در دادگاه علنی محاکمه کنید!

در صفحه ۳

دانشجویان در اعتراض به انحراف پرونده قتل‌های زنجیره‌ای:

## پرونده قتل‌ها در حال انحراف است، آمرین خبیث‌اش در معرض نجاتند!



هزاران دانشجو علیه سیاست دفع‌الوقت در رسیدگی به پرونده قتل روشنفکران حمله به کوی دانشگاه تهران و محاکمه و بازداشت آزادیخواهان اعتراض کردند

تظاهرات دانشجویی ۱۶ آذر با ضمانت نیروهای انتظامی از ورود دانشجویان به دانشگاه تهران، به تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران محدود ماند و گروه‌های وسیعی از دانشجویان سایر دانشگاه‌ها در پشت درهای بسته دانشگاه تهران ماندند و نتوانستند در مراسم گرامیداشت ۱۶ آذر شرکت کنند. این مراسم به دعوت دفتر تحکیم وحدت و تحت عنوان «نفی حق‌کشی و دفاع از روحانیون و دانشجویان» برگزار گردید. دانشجویان امسال برای گرامیداشت مراسم ۱۶ آذر با دشواری‌ها و موانع فراوانی روبرو بودند و علاوه بر آن در محیط دانشگاه‌ها محصور کردند و اجازه ندادند که دانشجویان اجتماع سراسری خود را برپا دارند. در اجتماع دانشگاه تهران بنا به نوشته روزنامه‌ها، بیش از پنج هزار نفر از دانشجویان این دانشگاه شرکت داشتند. بنا بر ادامه در صفحه ۲

## سر مقاله

## رفسنجانی را تنها بگذارید!

خیز هاشمی رفسنجانی برای کسب ریاست مجلس شورای اسلامی، به مهم‌ترین واقعه روزهای اخیر و موضوع کشاکش سیاسی در جامعه تبدیل شد. نخست باید از دانشجویان شجاع و آگاهی قدردانی کرد که با موضع قاطع و افشاگرانه خود، باعث شدند مقاومت شدیدی در برابر این نیت شکل بگیرد و هاشمی رفسنجانی در نخستین روزهای علنی کردن قصد خود برای کنترل مجلس، تا حدود زیادی افشاء و از سوی نیروهایی نیز که تصور نمی‌کرد، بدون حمایت بماند. خوشبختانه امروز دستکم در بخش‌های آگاه و تأثیرگذار جامعه، آن قدر شناخت از رفسنجانی وجود دارد که علیرغم شعارهای عوامفریبانه او در جهت «سرعت بخشیدن به توسعه اقتصادی» و «رفع معضل بیکاری»، اهداف واقعی او را از بازگشت به خط اول صحنه سیاست، بشناسند. اما هنوز تا زمانی که او و تفکری که دنبال می‌کند، در جامعه ما به اندازه کافی تنها و منزوی شود، باید کار زیادی صورت گیرد. رفسنجانی پنهان نمی‌کند که برای «ایجاد تعادل» وارد صحنه انتخابات شده است. اما آن چه او ایجاد تعادل می‌نماید، در واقع جلوگیری از حذف نیروهای ضد آزادی و تلاش آشکار برای حفظ موقعیت متزلزل آنان در مجلس و در کل حکومت است. او به هدف سد کردن راه اصلاحات سیاسی در ایران می‌خواهد به خط مقدم سیاست باز گردد. این واقعیت که بزرگ‌ترین حامیان و مشوقین رفسنجانی برای ورود به مجلس ششم جناح محافظه کار حکومت و تشکیلات بدنامی چون جمعیت مؤتلفه اسلامی بوده‌اند، خود نشان‌دهنده این است که چه کسانی در ورود او به این انتخابات سود خود را می‌جویند. محافظه کاران در وضعیت درماندگی، نجات خود را در آن یافته‌اند که دست یاری به سوی رفسنجانی دراز کنند و این مؤتلف «سال‌های طلایی» را بار دیگر به یاری فرا خوانند، ریاست مجلس را به او سپارند، تا اصلاح‌طلبان واقعی را بر کرسی ریاست مجلس نیندند و با کمک او مجلس را همچنان به عنوان سنگری برای مقابله با جریان اصلاحات در ایران حفظ کنند. محافظه کاران در کار بست این سیاست در عین حال هدف گسترش شکاف در جبهه اصلاح‌طلبان را دنبال می‌کرده و می‌کنند و در این هدف تا حدودی نیز موفق شده‌اند. در برابر این سیاست، فشار جنبش توده‌ای، افکار عمومی و بخش پیشروی اصلاح‌طلبان، جریانات وابسته به جناح چپ حکومت را از رفسنجانی دور کرده است. اکثر تشکیلات وابسته به این طیف اعلام کرده‌اند از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت نخواهند کرد. این فشارها، حتی طیف‌های محافظه کار چپ حکومت ادامه در صفحه ۵

## وزارت کشور مانع برپایی گردهمایی اعتراضی کارگران شد

به دنبال دعوت کانون عالی شوراها اسلامی کار از کارگران برای تجمع اعتراضی در برابر دفاتر سازمان تأمین اجتماعی در تهران و شهرستان‌ها برای روز یکشنبه گذشته، وزارت کشور جمهوری اسلامی شنبه ۲۷ آذر با انتشار اطلاعیه‌ای، تجمع کارگران را غیرقانونی اعلام کرد. وزارت کشور در اطلاعیه خود تأکید کرده است که هرگونه تجمع در مقابل دفاتر تأمین اجتماعی فاقد وجهت قانونی بوده و وزارت کشور در این خصوص موافقتی به عمل نیآورده است. دعوت به گردهمایی اعتراضی کارگران، در اعتراض به عدم پرداخت یمنه کارگری به گروهی از کارگران از سوی سازمان تأمین اجتماعی اعلام شده بود. مخالفت وزارت کشور با تظاهرات کارگران موج

## شورای نگهبان «قلب» برنامه سوم توسعه را مخالف با قانون اساسی اعلام کرد

روزنامه آزاد: در قانون اساسی بازنگری کنید! عصر ما: دفاع از قانون اساسی یعنی دفاع از تمامیت آن شورای نگهبان برنامه سوم توسعه را که به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز رسیده است، دستکم در ۱۱ مورد مخالف با قانون اساسی و حاکمیت دولت بر صنایع بزرگ و کلیدی اعلام کرد. به گفته سخنگوی این شورا، بخش‌های فوق با اصل ۴۴ قانون اساسی مطابقت ندارد. آیت‌الله رضا آستادی به خبرنگاران گفت: بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار می‌داند، بخش صنایع مادر و بزرگ، بازرگانی خارجی و معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها، شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند آن در اختیار دولت است و در تعداد زیادی از موارد این لایحه، این اصل رعایت نشده است.

### تبریک به هم‌میهنان مسیحی!

این شماره «کار» آخرین شماره سال جاری میلادی است. کارکنان نشریه کار، فرا رسیدن سال آمیلاادی ۲۰۰۰ را به همه هم‌میهنان ارمنی و آسوری و دیگر ایرانیانی که به استقبال سال نو میلادی می‌روند، تبریک می‌گویند و برای آن‌ها سالی سرشار از موفقیت و پیروزی و شادکامی آرزو می‌کنند. آرزو داریم در سال نو، مردم کشور ما بتوانند گام‌های بیشتر و بزرگ‌تری در جهت برقراری دموکراسی در کشور و از جمله پایان دادن به ستم مذهبی و دینی بر اقلیت‌های مذهبی ایران بردارند.

### دفاع از تمامیت قانون اساسی

روزنامه عصر ما، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مخالفت با این پیشنهاد، در سرمقاله آخرین شماره خود نوشت: دفاع از قانون اساسی، دفاع از تمامیت آن است. به نوشته عصر ما در پی تصویب لایحه برنامه سوم از سوی مجلس، شورای نگهبان نیز ادامه در صفحه ۵

توجه: شماره آینده «کار»  
با یک هفته تأخیر در روز ۱۲ ژانویه سال ۲۰۰۰ منتشر می‌شود.

یادداشت

دانشجویان خواهان تحولات جدی اند

به دنبال برگزاری گردهمایی‌های گوناگون دانشجویی به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو، برخی نشریات منتشره در ایران نسبت به پتانسیل بالای اعتراضی دانشجویان هشدار داده و آن را خطری برای کل نظام شمرده‌اند. در گردهمایی دانشجویان در دانشگاه‌های علم و صنعت و تهران چندین هزار دانشجو در حمایت از نوری و علیه فرسنگانی شعارهایی سر دادند که از جمله بر سیاق شعارهای دوران انقلاب «ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم، نخست‌وزیر عوض میشه» سروده شده بود. برخی فعالین سیاسی در جمهوری اسلامی پیش‌بینی کردند که طوفان در پیش است. جدا از اینکه این اظهارنظرها و احکام برای گرفتن امتیاز از جناح محافظه کار و ترغیب آن به توجه جدی‌تر به مصالح نظام و مدارا با اصلاح‌طلبان، بیان می‌شود، اما این امر واقعیتی جدی‌تر است که جنبش اعتراضی و تحول‌طلب در ایران دارای پتانسیل و قدرت بسیار بالایی است و جنبش دانشجویی در شرایط کنونی فعال‌ترین بخش جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در ایران را تشکیل می‌دهد. از پس از جنبش ۱۸ تیر که دانشجویان در اعتراضی وسیع از کارکنان حکومت‌گران ولایت‌فقیه‌ی را به لرزه انداختند، تاکنون دانشجویان به اشکال گوناگون و از همه جانب تحت فشار قرار گرفته‌اند. محافظه‌کاران و سرکوب‌گران رژیم حکم به سرکوب همه‌جانبه به دستگیری دانشجویان دادند. آنان از همه اهرم‌های اعمال فشار همچون زندان و شکنجه و اخراج از دانشگاه و عدم ثبت‌نام و محرومیت از تحصیل و تهدید استفاده کردند. اما در برابر عزم دانشجویان و پتانسیل بالای اعتراضی آنان توفیق نیافتند. آنان را از پیگیری خواسته‌هایشان بازدارند. نیروهای اصلاح‌طلب نیز بسیار کوشیدند دانشجویان را از هر نوع حرکت اعتراضی که به اشکالی زعم آنان «تند و آشوبگرانه» بازدارند و نگذارند آنان به اشکالی که خود مناسب می‌دانند، به دستگیری همزمانشان و دیگر انواع فشارها اعتراض کنند و خواسته‌هایشان را پی گیرند. استدلال این نیروهای اصلاح‌طلب این است که در شرایط کنونی هر حرکت اعتراضی و «اغتشاش» به نفع نیروهای محافظه کار تمام شده و مورد سواستفاده آنها قرار خواهد گرفت. تاکتیک «فشار از پایین چانه‌زنی در بالا» به دلیل مخاطرات حرکات اعتراضی و اینکه قابل کنترل در چارچوب خواسته‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبان حکومتی نیست، تغییر کرد و جای خود را به «چانه‌زنی» همراه با تهدیدهای بیشتر به پشیمانان در بالا داد.

بسیاری مفسران از جمله در روزنامه‌های طرفدار دوم خرداد، از همان ۱۸ تیر، گسست رهبری سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی بر جنبش دانشجویی را مورد تأکید قرار دادند. محکومیت عبدالله نوری در دادگاه روحانیت که به دنبال دفاعیه شجاعانه او در دادگاه انجام شد، گردهمایی‌های دانشجویی به مناسبت ۱۶ آذر را عمدتاً در راستای دفاع از عبدالله نوری سوق داد. موقعیت عبدالله نوری در میان بخشی از دانشجویان مستحکم‌تر شد. دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان نزدیک به این طیف سیاسی - فکری، مواضع نوری را به نوعی و در عمل پلاتفرم سیاسی خود دانسته و بدین ترتیب ناراضیاتی خود را از مباحثات و ناپیگیری‌ها و سازش‌ها با محافظه کاران نشان دادند. مخاطب این بخش از دانشجویان از شعار «توسعه سیاسی با هاشمی همیشه» روشن است. دانشجویان در گردهمایی‌های خود، خاتمی را در مورد دادگاه روحانیت، پیگیری قتل‌ها، سرکوب دانشجویان، روند توسعه سیاسی و ده‌ها مسئله دیگر مخاطب و طرف سوال قرار داده و از وی پاسخ‌های روشن طلب کردند و پاسخ‌هایی دریافت کردند که از روشنی برخوردار نبود. و این در حالی است که دانشجویانی که صدا و سواالشان در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد از زمره دانشجویانی هستند که در طیف و چارچوب اندیشه و مواضع قابل پذیرش و «خودی» فضای سیاسی و رسانه‌های مجاز در جمهوری اسلامی می‌گنجند.

گردهمایی اخیر دانشجویان نشان داد این ادعا واقعی نیست که اعتراضات دانشجویی الزاماً به «اغتشاش و آشوب» در جامعه دامن می‌زند، این گردهمایی‌ها نشان داد اگر دانشجویان فرصت و امکان حضور مشکل و موثرتر در فضای سیاسی کشور را داشته باشند، می‌توانند بر رویدادهای سیاسی تأثیرات گاه تعیین‌کننده‌ای داشته باشند. □

دانشجویان در اعتراض به انحراف پرونده قتل‌های زنجیره‌ای: پرونده قتل‌ها در حال انحراف است، آمرین خبیث‌اش در معرض نجاتند!



مظلوم، خدا یار تو، ریاست پارلمان بود سزاوار تو»، «تفکر مدرسه حقانی، مخالف توسعه سیاسی»، «اوین شده گلستان، گلزار عشق و ایمان»، «باند سعید امامی ناپود باید گردد»، «رییس محفل او رسوا باید گردد»، «روزنامه مردمی حمایت می کنیم، از شر قانون شکن حفاظت می کنیم».

مظلوم، خدا یار تو، ریاست پارلمان بود سزاوار تو»، «تفکر مدرسه حقانی، مخالف توسعه سیاسی»، «اوین شده گلستان، گلزار عشق و ایمان»، «باند سعید امامی ناپود باید گردد»، «رییس محفل او رسوا باید گردد»، «روزنامه مردمی حمایت می کنیم، از شر قانون شکن حفاظت می کنیم».

دانشجویان همچنین با حمل شعارهایی مخالفت خود را با هاشمی فرسنگانی و تلاش‌های او برای به دست گرفتن رهبری اصلاحات و سازش با جناح راست محکوم کردند. از جمله شعارهای دانشجویان در این زمینه این شعارها بود: «توسعه سیاسی با هاشمی نمی‌شود»، «ما می‌گیم نوری می‌خواهیم، هاشمی کاندیدا می‌شود».

گروهی از عوامل حزب‌الله و چماق‌داران در جنب تظاهرات دانشجویان تجمع کرده بودند و چند بار سعی کردند تظاهرات آنها را برهم بزنند و یا به خشونت بکشانند که موفق نشدند. دانشجویان گروهی از آنان را که با پلاکاردهای حاوی شعارهای ضد آزادی خواهانه به صفوف آنها رخنه کرده بودند، از میان خود بیرون راندند. به محض تجمع چماق‌داران، دانشجویان پلاکاردهایی را برافراشتند که شعارهایی خطاب به عوامل فشار بر آنها نوشته شده بود، از جمله: «پوستین با گفته‌ات کن سازگار، گزنداری طاقت ما الفراق»، «اورکت آمریکایی می‌شوید

تفاوت‌هایی داشتند؟ افشاری تصریح کرد: باید مشخص شود در حادثه تیریز گلوله را چه کسی شلیک کرد؟ چرا به این سوال‌ها پاسخی داده نمی‌شود. وی با اشاره به محاکمه عبدالله نوری گفت: چطور وقتی فردی از شورای شهر استعفا می‌دهد از بابت حضورش در مجلس احساس نگرانی می‌شود و ظرف یکماه پرونده تشکیل می‌شود و راهی زندان می‌گردد اما با گذشت بیش از ۶ ماه هنوز خبری از محاکمه عاملان جنایت کوی دانشگاه نیست؟ وی با طرح این سوال که پشیمانان افراد لباس شخصی کیست گفت: مردم آگاه و دانشجویان می‌فهمند که حرکت‌های غوغاسالاری براساس چوب و چماق چهل یا پنجاه نفر ممکن نیست و حتماً پشیمانان هابی دارد. افشاری با اشاره به اینکه دانشجویان خواستار محاکمه سریع و علنی عاملان تهاجم به کوی دانشگاه هستند، گفت: هاشمی شاهرودی اگر این شعار توسعه قضایی به میدان آمده است بدانند که با گفتار درمانی کار به جایی نمی‌برد. الیاس حضرتی عضو رهبری حزب همبستگی اسلامی در سخنانی گفت: طوفان سیاسی بزرگی کشور را فرا می‌گیرد، این طوفان سیاسی می‌خواهد انتخابات مجلس را تحت‌تأثیر خودش قرار دهد. حضرتی گفت: اما نشست امروز دانشجویان ما خطاب به آقایان دادگاه ویژه روحانیت تلنگری است که بیدار شوید و این جمعیت را ببینید که نمونه‌ای از مردم ایران است. محسن رهامی وکیل عبدالله نوری در سخنان خود تصریح کرد: هنوز خبری از محاکمه عوامل کوی دانشگاه و قتل‌های زنجیره‌ای نیست. وی که عضو کمیته تحقیق پیرامون فاجعه حمله به کوی دانشگاه نیز هست، افزود: علی‌رغم وعده‌های صریح هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه، هنوز خبری از محاکمه آمران و عاملان این دو جنایت فحیح نیست. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در بخش دیگری از سخنان خود، قتل‌های زنجیره‌ای را لکه‌نگی دانسته و گفت: علیرغم پی‌گیری‌های رییس جمهور و تأکید مسئولین، هنوز قوه قضاییه نتوانسته است یک جلسه برای معرفی و مجازات عاملان و آمران این قتل‌ها تشکیل دهد و آنها را به مجازات شرعی و قانونی خود برساند.

به روشنی نشان داد که روحیه نسل جوان و دانشجوی کشور در حال حاضر، تا چه حد نگران‌کننده‌ای ملت‌تپ و احساساتی است. دیروز، درحالی که رییس جمهوری دانا می‌کوشید از منظر خرد و صلاح مسایل را ارزیابی کند، دانشجویان و جوانان حاضر در مراسم با شعارهای خود - آشکارساز - موضوع‌گیری بس قاطع‌تر و تندتری را می‌طلبیدند. این شکاف و تفاوت نگران‌کننده در مواضع، طی ماه‌های اخیر به پدیدای آشنا برای سخنرانان در دانشگاه‌ها و مراسم دانشجویی تبدیل شده و بیانگر شکافی است که نسل جوان ایران حتی با جناح اصلاح طلب پیشرو رهبران خود پیدا کرده است. با وجود این التهاب و حاکمیت فضای غلبه

محمد خاتمی در سخنرانی در جمع دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت از «سکوت» دانشجویان قدردانی کرد و از آنان خواست به این سکوت ادامه ندهند!

رئیس جمهور گفت: من به عنوان فردی که خود را هنوز یک دانشجوی کوچک می‌دانم تقدیر خود را از همه دانشجویان به خاطر سکوتی که در سال جاری از خود نشان داده‌اند ابراز می‌کنم. آقای خاتمی اضافه کرد: امسال ساکت‌ترین سال دانشجویان بود اما به این معنا نیست که آنان اعتراضی نداشتند، چرا که در سال جاری به آنان توهین شد. خاتمی گفت: برخی قصد داشتند دانشجو و دانشگاه را مظهر خشونت و درگیری، معارضه با ارزش‌های

محمد خاتمی خطاب به دانشجویان: به سکوت خود ادامه ندهید!

اصطلاحات و عواطف بر نسل جوان، قاعدتاً روش و برخورد درست بایستی این می‌بود که جریانات محافظه کار نیز با فهم درست از خطرات بزرگ موجود در کشور، که بعضاً ارکان نظام و کشور را تهدید می‌کند، با هر هدف و منظری راه اعتدال و کاهش فضای تنش را برگزینند و دست کم - اگر نه خود - به رییس جمهوری امکان بدهند که رهبری و نمایندگی نسل جوان کشور را با مواضع خردمندانه و شفاف اما صلاح‌اندیش خویش ادامه دهد و از تشدید شکاف بین جوانان و نظام جلوگیری و برعکس به تسریع آن بکوشد. اما، با وجود خطری چنین هولناک که همه نظام را تهدید می‌کند، دریغ از حتی یک گام و حتی

قصد دارند گرایش‌های باندی و گروهی خود را به دانشگاه‌ها بکشند اما دانشجو باید تلاش کند که از او سواستفاده نشود. وی اضافه کرد: اگر چه جامعه نیاز به آرامش دارد اما منظور از آرامش انتقاد نکردن و به دنبال کار خود رفتن نیست. اگر این کار صورت بگیرد جنبش دانشجویی مرده است. وی با تأکید بر اینکه دانشجو پرسشگر است اظهار داشت: پرسشگری دانشجو باید در مسیر استقرار نظام مردمی و دفاع از حضور آنان در صحنه صورت گیرد. دانشجو باید بتواند

اعتراض کند اما این اعتراض در مسیر ثبات و پایداری نظام مردمی در کشور باشد. بعد از سخنرانی خاتمی، دانشجویان ده‌ها سوال پیرامون محاکمه عبدالله نوری، وضعیت دادگاه ویژه روحانیت، نحوه رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، نحوه رسیدگی به پرونده حمله به کوی دانشگاه تهران و سایر مسایل سیاسی روز مطرح کردند. اما رئیس جمهور تقریباً به هیچ یک از سوال‌های دانشجویان پاسخ مشخصی نداد و همچنان به روش

اصطلاحات و عواطف بر نسل جوان، قاعدتاً روش و برخورد درست بایستی این می‌بود که جریانات محافظه کار نیز با فهم درست از خطرات بزرگ موجود در کشور، که بعضاً ارکان نظام و کشور را تهدید می‌کند، با هر هدف و منظری راه اعتدال و کاهش فضای تنش را برگزینند و دست کم - اگر نه خود - به رییس جمهوری امکان بدهند که رهبری و نمایندگی نسل جوان کشور را با مواضع خردمندانه و شفاف اما صلاح‌اندیش خویش ادامه دهد و از تشدید شکاف بین جوانان و نظام جلوگیری و برعکس به تسریع آن بکوشد. اما، با وجود خطری چنین هولناک که همه نظام را تهدید می‌کند، دریغ از حتی یک گام و حتی

ده‌ها تن از نویسندگان کشور در نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه:

آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و همکاران رسانه‌ای آنان را در دادگاه علنی محاکمه کنید!

پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای باید به یک نهاد مورد اعتماد مردم سپرده شود

با گذشت یک سال از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای پاییز سال ۷۷، هنوز باید با این پرسش آغاز کرد که چرا این پرونده که همه از آن به عنوان پرونده‌ای ملی یاد می‌کنند، پی‌گیری نمی‌شود؟ چرا رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و رئیس مجلس، این روزها وقتی سخن از پرونده قتل‌ها به میان می‌آید، هر یک به نوعی مسئولیت را از شانه خود برمی‌دارند. چرا این مسئولان و وزارتخانه‌هایی که قانونا موظف به رسیدگی به پرونده قتل‌ها هستند، از پذیرش مسئولیت این پرونده شانه خالی می‌کنند؟ اختلاف یونسی وزیر اطلاعات، نیازی رئیس دادرسی نظامی و خاتمی درباره پرونده قتل‌ها بر سر چه بود و در جلسه مشترک آنان با خامنه‌ای چه گذشت؟ آیا پیگیری پرونده به دست قاتلان نیفتاده است؟

ظاهرا اگر چه بعد از جلسه مشترک با خامنه‌ای، توافق بر آن شده که نظارت خاتمی و شاهرودی بر پرونده قتل‌ها بیشتر شود، اما آینده مبهم و تاریک پرونده همچنان به قوت خود باقی مانده و بیم آن می‌رود آمران قتل‌ها، این پرونده را به پایگانی بسپارند. این نگرانی‌ها در سخنان خانواده‌های قربانیان، وکلای مدافع آنان، نویسندگان و روشنفکران و دانشجویان کشور بازتاب یافته است. یک سال پیش تحقیقات درباره یافتن عاملان و آمران قتل‌ها بر اثر فشار افکار عمومی در مسیری افتاده بود که اگر پیگیری می‌شد و به بیراهه نمی‌رفت به علی فلاحیان، رفسنجانی و بیت ولایت قتیبه می‌رسید. خامنه‌ای در همان روزهای نخستین با انتساب قتل‌ها به «قدرت‌های خارجی»، راه انحراف در مسیر پرونده را گشود. برای اثبات این ادعای «رهبر» دادرسی نظامی به هر وسیله‌ای متوسل شده است تا سرخ قتل‌ها را به بیگانگان نسبت دهد. نوار اعتراف متهمان که سازمان قضایی نیروهای مسلح خبر از پخش تلویزیونی آن داده است، در همین جهت تهیه شد. نوارهای تلویزیونی اعترافات که بر اساس رهنمود خامنه‌ای (دخاله عوامل خارجی) و سناریو حسینیان (انجام قتل‌ها از سوی جناح چپ حکومت) تهیه شده است، ظاهرا به دلیل مقاومت جناح اصلاح طلب هنوز پخش نشده‌اند. اما اظهارات برخی از نویسندگان طرفدار رئیس‌جمهور و پرسش هزاران دانشجو از رئیس‌جمهور در باره علت عدم پیگیری قتل‌ها، جالب‌تر، تلخ‌تر و در عین حال سوال‌برانگیزتر است. اطرافیان خاتمی از جمله اکبر گنجی و عطر پانفر در مقالات خود فاش ساختند که دست خاتمی از پرونده قتل‌ها کوتاه شده و رئیس‌جمهور از روند پیگیری پرونده اطلاع ندارد. خاتمی این اظهارات را رد کرد و گفت در جریان پرونده هست. این اظهار نظر تنها بر سوالات افزود: چه کسی راست می‌گوید؟ آیا خاتمی می‌خواهد در مردم اطمینان ایجاد کند و آیا اطمینانی که پشتوانه واقعی نداشته باشد، راه کسانی را که می‌خواهند پرونده را مختومه کنند، هموارتر نخواهد کرد؟ آیا این شایعه که پرونده به دست قاتلان افتاده است، تنها یک شایعه است؟

در هفته‌های اخیر افکار عمومی به زبان‌های مختلف اعلام کرده است پرونده قتل‌ها از مسیر کشف حقیقت خارج شده است و تعاریف رئیس‌جمهور از این که افرادی که پرونده را پیگیری می‌کنند آدم‌های درست‌کاری هستند، این نگرانی را برطرف نمی‌کند. تجربه یکساله اخیر ثابت کرده است که سازمان قضایی نیروهای مسلح که مسئولیت رسیدگی به این پرونده را در اختیار دارد، نه صلاحیت و نه منفعتی در کشف ریشه‌های این جنایت دارد. بر همین اساس محافل مختلف، از جمله ده‌ها نفر از نویسندگان کشور و همچنین برخی از روزنامه‌ها و فعالین اصلاح طلب خواهان آن شده‌اند که پرونده از دست سازمان قضایی نیروهای مسلح خارج شود. ما از این نظر پشتیبانی می‌کنیم که برای خروج پرونده از بیراهه و کشف حقیقت، باید ارگانی مستقل از حکومت تشکیل شود که مورد اعتماد مردم باشد. مردم به نهادی که با حضور نمایندگان خانواده‌های قربانیان، وکلای منتخب آنان، نمایندگان وکلای مستقل و ملی کشور، نمایندگان کانون نویسندگان ایران و دیگر نهادهای مردمی و دموکراتیک تشکیل شود و پیگیری این پرونده را بر عهده گیرد، می‌توانند اعتماد کنند. از نظر ما باید چنین نهادی برای کشف حقیقت و معرفی آمران قتل‌ها تشکیل شود. □

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای: **جامعه در انتظار مجازات عوامل پنهان و آشکار قتل‌های زنجیره‌ای است**

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای با صدور اعلامیه‌ای خواستار محاکمه متهمان پرونده در دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه شد. این کمیته که در سالروز قتل داریوش و پروانه فروهر اعلام موجودیت کرد در بیانیه خود نوشته است: «این سالگرد و بزرگداشت جان‌باختگان آذر ماه سال ۱۳۷۷ در حالی برگزار می‌شود که جامعه ما تشنه آگاهی از ماهیت و انگیزه‌های این جنایات فجیع و هویت عاملان و آمران آنها همچنان در انتظار محاکمه و مجازات عوامل پنهان و آشکار این ماجرا به‌سر می‌برد. در ادامه این اطلاعیه آمده است: از آنجا

کوش آبادی، هوشنگ گلشیری، کاوه گوه‌رین، شهلا لاهیجی، سایر محمادی، احمد محمود، عباس مخبر، مجید مددی، محمود معتقدی، رضا معتمدی، اکبر معصوم‌بیگی، شهاب مقرین، حافظ موسوی، نسترن موسوی، فیروزه مهاجر، منیژه نجم عراقی، جمشید نوایی، فریدون نوایی، ناصر وحدتی، حمید یزدان‌پناه، ابراهیم یونسی.

هوشنگ گلشیری، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، پیرامون انتشار این نامه، به روزنامه عصر آزادگان گفت: این نامه مدتی پیش تهیه شده بود و به علت پیش آمدن مسایلی از قبیل انتخابات هیات دبیران کانون و تکمیل نبودن امضاءها، انتشار آن تاکنون طول کشید. نامه سپس به اعضای داوطلبین رسید، اما از آن‌جا که پیش از تشکیل مجمع کانون نویسندگان تدوین شده بود، امضای کانون نویسندگان ایران به طور رسمی در ذیل آن نیامده است. □

پستا، علیرضا پنجه‌ای، علی پورصفر، بابک تختی، علیرضا جباری، کامران جمالی، جواد جهانشاهی، رضا چاپچی، محسن حکیمی، انور خامه‌ای، مهین خدیور، عظیم خلیلی، محمد خلیلی، رضا خندان، روشنک داریوش، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، فریبرز رئیس‌دانا، منیرو روانی‌پور، قاسم رویین، ناصر زرافشان، بهزاد زرین‌پور، یزدان سلحشور، عنایت سمیعی، محمدعلی شاکری یکتا، احمد شاملو، علی‌اصغر شیرزادی، مرشد صالح‌پور، محمدرضا صفدری، ایرج ضیایی، فرزانه طاهری، رضا عابد، هوشنگ عاشورازاده، شیرین عبادی، علی عبدالرضایی، یوسف عزیزی بنی‌طرف، ناهید فروغان، مهرداد فلاح، محمد قاسم‌زاده، مهدی قریب، مهرانگیز کار، ایرج کابلی، کاظم کردوانی، نصرالله کسرائیان، قاسم کشکولی، عبدالله کوثری، جعفر

دشنام‌نامه‌های روزنامه‌ای... ما را به حق نگران می‌دارد که کدام روز دیگر نوبت به کدام نویسنده یا شاعر یا ناشر یا سیاستمدار می‌رسد تا جنازه شرحه شرحه او را به دوش ببرند. نویسندگان در پایان نامه خود نوشته‌اند: ما نویسندگان با توجه به همه جوانب، از جناب‌عالی، به عنوان بالاترین مقام قضایی کشور می‌خواهیم مقدمات پرونده این قتل‌ها در اختیار وکلای دم قرار گیرد و سرانجام همه آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و همچنین همکاران رسانه‌ای آنان در دادگاهی علنی محاکمه شوند. همچنین می‌خواهیم ریشه همه این قتل‌ها و وحشت‌آفرینی‌ها در هر شکل و هر مقام شناسایی و معرفی و محاکمه شوند. افراد زیر این نامه را امضاء کرده‌اند: حسن اصغری، حسین افشار، علی باباچاهی، پرویز بابایی، علیرضا بابایی، جلال بایرام، جمشید برزگر، محمد بهارلو، سیمین بهبهانی، حسن

سال‌های نزدیک از میان سیاستمداران و نویسندگان و ناشران و محققان این ملک - گذشته از مرگ مشکوک سعیدی سیرجانی آن هم در زندان و مفقودالثر شدن پیروز دوانی - پروانه فروهر، داریوش فروهر، احمد میرعلایی، غفار حسینی، محمد مختاری، محمدجعفر پوپینده، مجید شریف، دکتر احمد تفضلی، ابراهیم زال‌زاده و چندین نفر دیگر به قتل رسیده‌اند. اگر طرح به دره انداختن اتوبوسی که عازم ارمنستان بود به نتیجه مورد نظر همان محفل می‌رسید، امروز به سیاهه بالا باید نام بیست و یک نفر دیگر را می‌افزودیم. در ادامه این نامه آمده است: اکنون با توجه به گذشت نزدیک به یک سال از اطلاعیه وزارت اطلاعات و اذعان به وجود محفلی در آن وزارتخانه و دستگیری تنها معدودی از عاملان و به درازا کشیدن جریان بازجویی از آنان و استمرار

گروهی از نویسندگان کشور با ارسال نامه‌ای برای رئیس قوه قضائیه، خواهان محاکمه علنی همه آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و همچنین «همکاران رسانه‌ای» آنان شدند. در این نامه که اعضای کانون نویسندگان ایران آن را امضاء کرده‌اند آمده است: حداقل از زمان دستگیری سعیدی سیرجانی (۲۳ اسفند ۷۷) و بالاخره قتل آن شادروان تا هم‌اکنون، نویسندگان ایران سال‌هایی پسر از اعراب را می‌گذرانند. نویسندگان ایران در همین سال‌ها بارها به مراکز رسمی و غیررسمی احضار شده‌اند، از طریق تلفن مکررا تهدید شده‌اند، ماموران بی‌نام و نشان، که امروز نام دو نفر از آن‌ها را جزو محفل قتل‌های زنجیره‌ای می‌توان یافت، به خانه و محل کار آن‌ها آمده‌اند، اغلب هم به شکل فردی یا جمعی و به اهانت‌بارترین شکل دستگیر و بازجویی شده‌اند و در میان همین

در مراسم سالگرد قتل مختاری و پوپینده:

فریبرز رئیس‌دانا:

پاسخ مردمی که قبول ندارد این قتل‌ها بی حکم بوده، کدام است؟

محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران: آمران و عاملان این جنایت باید به دلیل گرفتن حق حیات محاکمه شوند نه توطئه علیه نظام!

بستگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای نگرانند!



است و کسی که به این پرونده رسیدگی می‌کند باید به تمام قتل‌هایی که در آن مدت انجام گرفته‌اند رسیدگی کند.

**سیاوش مختاری: مسئولان به وظیفه خود عمل نکرده‌اند، جامعه قانع نیست!**

سیاوش مختاری، فرزند محمد مختاری در مصاحبه با خبرنگار صبح امروز گفت: مسئولانی که طی یک سال گذشته به وظیفه اصلی‌شان که پیگیری قتل‌ها است عمل نکرده‌اند به وظیفه پاس‌خگویی در برابر افکار عمومی هم عمل نمی‌کنند. وی افزود: نکته قابل توجه این است که پرونده‌ای که این چنین جامعه و نظام را به تکاپو انداخته است چیزی نبود که محدود به عملکرد یک محفل چند نفره در وزارت اطلاعات باشد. تمام قرائن نشان می‌دهد که این مساله خیلی وسیع‌تر از این حرف‌ها بوده است. سیاوش مختاری گفت: برخی افراد نمی‌خواهند سرخ قتل‌ها پیدا شود و طبیعی است که با استناد به قرائن موجود و اینکه پرونده دامن خلیلی‌ها را خواهد گرفت، از پیگیری پرونده و موشکافی قضایا جلوگیری می‌کنند. وی در مورد هدف از انجام قتل‌ها اظهار داشت: هدف حذف و قتل‌اندیشه بود. به اشتباه عنوان می‌شود که در یک مقطع زمانی یک محفل براساس ادامه در صفحه ۴

در حالی که یک سال از قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوپینده می‌گذرد، هنوز رسیدگی به این پرونده به هیچ جایی نرسیده است و اکنون صحبت از تلاش‌های گسترده‌ای است که می‌خواهد رسیدگی به این پرونده در همین حد متوقف بماند و با اعترافات دروغین که در زندان از گروهی از عوامل این جنایت سرهم‌بندی شده است، حقایق همچنان در پرده بماند. بستگان محمد مختاری و محمدجعفر پوپینده و وکلای مدافعی که پیگیری این پرونده‌ها را برعهده گرفته‌اند، از روند پیشرفت پرونده شدیداً ناراضی و نگرانند.

**سیمای پوپینده: قتل‌ها به چند نفر محدود نبوده، باید به همه جنایات رسیدگی شود**

خانم سیمای پوپینده، ضمن اشاره به مواضع ضد و نقیض مسئولان قضایی کشور و همچنین مسئولین رسیدگی به این پرونده گفت: در ابتدا در مصاحبه‌ای که آقای نیازی در سال گذشته داشت عنوان کرد که برخی از قاتلان در مورد مسئولان ادعاهایی دارند که آنها را باید طبق ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی در یک دادگاه صالح به اثبات برسانند و این مساله با بیانیه فدائیان اسلام ناب محمدی که حکایت از حکم ۳ قاضی برای انجام این قتل‌ها داشت منطبق بود و نشان می‌داد که قاتلان دارای حکم بوده‌اند. حال ما می‌خواهیم بدانیم که این حکم‌ها در مورد چه چیزی صادر شده‌اند. آقای حسینیان در برنامه چراغ عنوان کرد که مقتولان ناصبی و مرتد بوده‌اند. در مورد هسر من چه مدارکی دال بر اینکه او مرتد و ناصبی بوده است وجود دارد و یا اینکه حسینیان می‌تواند آنها را اثبات کند. خانم پوپینده اضافه کرد: باز در بیانیه‌های بعدی آمدند و عنوان کردند که گفته

در توضیحات و برنامه‌های تلویزیونی آمران با تعددی مصرانه پنهان می‌مانند و به جای آن، از دست‌های خارجی مشکوک و ناشناخته سخن می‌رود و تهدیدها و پشتیبانی‌ها از جنایتکاران در سطح وسیع پخش می‌شود و حتی مورد حمایت قرار می‌گیرد، پس پاسخ شما به صبر و اعتماد مردم چیست؟ پاسخ به مردمی که قبول ندارند این قتل‌ها بی‌حکم بوده باشد، کدام است؟ رئیس‌دانا در پایان سخنان خود گفت: تا آمران قتل‌های زنجیره‌ای محاکمه نشوند، هیچ امیدی به برقراری امنیت برای شهروندان نیست.

محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران نیز طی سخنانی از عملکرد سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاع‌رسانی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای انتقاد کرد و گفت: یکی از کاستی‌های موجود در این پرونده نگرانی از انحراف سیر پیگیری این جنایت است. برای بسیاری از دگراندیشان و مردم تردیدی نمانده است که قتل‌های زنجیره‌ای با مجوز شرعی انجام شده‌اند و سوال اینجاست که چه رابطه‌ای میان فتواهندگان و انحراف مسیر پرونده وجود دارد. وی افزود: تنها راه حل این معضل، محاکمه علنی با حضور هیات منصفه و وکیل مدافع برای صادرکنندگان مجوز شرعی این جنایات است. حکیمی در پایان سخنان خود تصریح کرد: مسئولان به این پرسش پاسخ دهند که آیا قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای حق حیات داشته‌اند و اگر پاسخ به این سوال مثبت است، مسئولان پرونده باید اعلام کنند متهمان این پرونده به جرم گرفتن حق حیات از شهروندان محاکمه می‌شوند و نه در مورد قتل‌ها که تا این حد در ابهام فرو رفته است، داده‌اید. اما

مراسم نخستین سالگرد قتل وحشیانه محمد مختاری و محمد جعفر پوپینده، نویسندگان دگراندیشان ایران، روز ۱۵ آذر ماه گذشته در مسجد فخرآباد تهران برگزار شد. در این مراسم علاوه بر خانواده و بستگان مقتولین، گروه کثیری از مردم، شخصیت‌های ملی و دموکرات و اعضای کانون نویسندگان ایران حضور داشتند و دکتر فریبرز رئیس‌دانا و محسن حکیمی، از اعضای کانون نویسندگان ایران، سیاوش مختاری فرزند محمد مختاری و خانم سیمای پوپینده، همسر محمدجعفر پوپینده در سخنانی خواستار دستگیری و محاکمه همه آمران و عاملان قتل نویسندگان و آزادی خواهان کشور شدند.

دکتر فریبرز رئیس‌دانا طی سخنانی به نقش مطبوعات در پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اشاره کرد و ضمن تقدیر از روزنامه‌هایی نظیر خرداد، صبح امروز، نشاط، زن و سایر روزنامه‌ها و همچنین شخصیت‌های چپ و دموکراتیک کشور و روحانیون و روشنفکرانی که نگذاشته‌اند این جنایت هولناک فراموش شود، گفت: اگر فشار افکار عمومی و مطبوعات مستقل نبود پیگیری این قتل‌ها بی‌صدا می‌ماند. هر چند که در کنار مطبوعات وجود چهره‌های سیاسی و برخی از روحانیون اصلاح طلب نیز در پیگیری این پرونده موثر بود. وی از نحوه اطلاع‌رسانی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای انتقاد کرد و خطاب به مسئولین قضایی جمهوری اسلامی گفت: دوستداران شما به ما گفته‌اند که باید به شما اعتماد کرد. شما خود وعده‌های فراوان برای رسیدگی در مورد قتل‌ها که تا این حد در ابهام فرو رفته است، داده‌اید. اما

در توضیحات و برنامه‌های تلویزیونی آمران با تعددی مصرانه پنهان می‌مانند و به جای آن، از دست‌های خارجی مشکوک و ناشناخته سخن می‌رود و تهدیدها و پشتیبانی‌ها از جنایتکاران در سطح وسیع پخش می‌شود و حتی مورد حمایت قرار می‌گیرد، پس پاسخ شما به صبر و اعتماد مردم چیست؟ پاسخ به مردمی که قبول ندارند این قتل‌ها بی‌حکم بوده باشد، کدام است؟ رئیس‌دانا در پایان سخنان خود گفت: تا آمران قتل‌های زنجیره‌ای محاکمه نشوند، هیچ امیدی به برقراری امنیت برای شهروندان نیست.

محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران: آمران و عاملان این جنایت باید به دلیل گرفتن حق حیات محاکمه شوند نه توطئه علیه نظام!

خانم سیمای پوپینده، ضمن اشاره به مواضع ضد و نقیض مسئولان قضایی کشور و همچنین مسئولین رسیدگی به این پرونده گفت: در ابتدا در مصاحبه‌ای که آقای نیازی در سال گذشته داشت عنوان کرد که برخی از قاتلان در مورد مسئولان ادعاهایی دارند که آنها را باید طبق ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی در یک دادگاه صالح به اثبات برسانند و این مساله با بیانیه فدائیان اسلام ناب محمدی که حکایت از حکم ۳ قاضی برای انجام این قتل‌ها داشت منطبق بود و نشان می‌داد که قاتلان دارای حکم بوده‌اند. حال ما می‌خواهیم بدانیم که این حکم‌ها در مورد چه چیزی صادر شده‌اند. آقای حسینیان در برنامه چراغ عنوان کرد که مقتولان ناصبی و مرتد بوده‌اند. در مورد هسر من چه مدارکی دال بر اینکه او مرتد و ناصبی بوده است وجود دارد و یا اینکه حسینیان می‌تواند آنها را اثبات کند. خانم پوپینده اضافه کرد: باز در بیانیه‌های بعدی آمدند و عنوان کردند که گفته

محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران: آمران و عاملان این جنایت باید به دلیل گرفتن حق حیات محاکمه شوند نه توطئه علیه نظام!

خانم سیمای پوپینده، ضمن اشاره به مواضع ضد و نقیض مسئولان قضایی کشور و همچنین مسئولین رسیدگی به این پرونده گفت: در ابتدا در مصاحبه‌ای که آقای نیازی در سال گذشته داشت عنوان کرد که برخی از قاتلان در مورد مسئولان ادعاهایی دارند که آنها را باید طبق ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی در یک دادگاه صالح به اثبات برسانند و این مساله با بیانیه فدائیان اسلام ناب محمدی که حکایت از حکم ۳ قاضی برای انجام این قتل‌ها داشت منطبق بود و نشان می‌داد که قاتلان دارای حکم بوده‌اند. حال ما می‌خواهیم بدانیم که این حکم‌ها در مورد چه چیزی صادر شده‌اند. آقای حسینیان در برنامه چراغ عنوان کرد که مقتولان ناصبی و مرتد بوده‌اند. در مورد هسر من چه مدارکی دال بر اینکه او مرتد و ناصبی بوده است وجود دارد و یا اینکه حسینیان می‌تواند آنها را اثبات کند. خانم پوپینده اضافه کرد: باز در بیانیه‌های بعدی آمدند و عنوان کردند که گفته

## جبهه سومی در انتخابات مجلس شکل می‌گیرد؟

در فاصله انتشار دو شماره روزنامه کار و در زمانی که به پایان یافتن زمان ثبت نام داوطلبان برای نمایندگی مجلس ششم نزدیک می‌شود سه گروه مختلف از نیروهای ملی مذهبی کشور، یعنی ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران اصلاح طلب، نهضت آزادی ایران و ۷۴ تن از فعالان ملی - مذهبی، برنامه‌های خود را برای انتخابات مجلس ششم ارائه دادند. آنچه که در برنامه‌های این سه گروه برجسته است نزدیکی مواضع و خواست‌های مطروحه با دو گروه دیگر و همچنین نیروهای آزادی خواه و لائیک است. محتوای کلی سه برنامه ارائه شده نشان می‌دهد که آنان می‌توانستند با مختصری هفتگی با یکدیگر، به برنامه جامع مشترکی برای شرکت در انتخابات دست یابند. نکاتی چون اصلاح قانون مطبوعات برای تضمین آزادی بیان و اصلاح قانون احزاب برای تأمین فعالیت آزاد هر دو در جهت لغو صدور مجوز از طرف حاکمیت سیاسی و پرهیز از تقسیم‌بندی خودی و غیرخودی در برنامه هر سه گروه یاد شده، یافت می‌شود.

خواست‌های مهم دیگری چون اصلاح قانون انتخابات و حذف موانع مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق حذف نظارت استصوابی، انحلال دادگاه‌های ویژه روحانیت و انقلاب، جلوگیری از قانونگذاری توسط مرجعی چون مجمع تشخیص مصلحت، پیگیری قتل‌های سیاسی زندانیان، تشکیل هیات منصفه برای رسیدگی به جرائم سیاسی، تأمین تسهیلات برای شکل‌گیری نهادهای مدنی و استقلال مدیریت دانشگاه‌ها، حذف نهادهای موازی، فراهم کردن زمینه مشارکت بیشتر تمام اقوام ایرانی در اداره امور کشور و استیفای حقوق اقلیت‌ها و حذف تبعیضات ناروا در برنامه دو گروه از سه گروه ملی - مذهبی نام برده آمده است. به مسائل مهمی چون ایجاد زمینه بازگشت ایرانیان خارج از کشور به میهن، تقویت شوراها، تأمین استقلال قوه قضائیه، پایان دادن به روبراوتی خصمانه میان دولت‌ها، ارجاع به همه‌پرسی عمومی در مورد مسائل مهم مورد اختلاف چون مذاکره یا عدم مذاکره با آمریکا، تشکیل کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون امور امنیتی و اطلاعاتی در مجلس، اصلاح قوانینی که حقوق و آزادی‌های زنان را محدود می‌کند و اصلاح قانون نشر کتاب و قانون سینما در جهت لغو ممیزی نیز در این برنامه از سه گروه پرداخته شده است.

ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران اصلاح طلب ضمن معرفی محورهای اصلی باورهای ایدئولوژیک خود، برنامه خود را همراه با تقسیم‌بندی اولویت‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی عرضه کرده است که اهم آن ذکر گردید.

تاکید بر مردم‌سالاری و برقراری و تقویت جامعه مدنی روح اصلی برنامه‌های سه گروه ملی - مذهبی شرکت کننده در انتخابات مجلس ششم است. در کنار این سه گروه نیروهای دموکرات و آزادی خواه لائیک هم با برنامه‌های کمابیش مشابه با آنها در داخل و خارج از کشور وجود دارند که قصد دارند به این یا آن شکل در انتخابات شرکت کنند، اما به دلایل مختلف و به ویژه به خاطر سرکوب شدید در سال‌های اخیر هنوز نتوانسته‌اند افراد شاخصی را برای نمایندگی مجلس معرفی نمایند. همکاری وسیع این نیروها در جهت ایجاد نیروی سومی در جامعه، می‌تواند جنبش دموکراتیک و آزادی خواهانه مردم کشور را به میزان قابل توجهی تعمیق بخشد و تردیدهای اصلاح طلبان حکومتی را میان حل مسائل در بالا از طریق چانه‌زنی و توافق با انحصارگران و محافظه کاران و روی آوردن به مردم و تلاش برای تأمین خواسته‌های بنیادی آنان، در جهت دوم برطرف کند.

ایجاد چنین همکاری‌هایی در سطوح گسترده، بدون شک با موانع زیادی روبرو است و فرصت نیز برای گذر آن کافی به نظر نمی‌رسد. اما نه این موانع و نه این زمان کم، هیچ‌کدام نمی‌توانند مانع از آن باشند که همکاری در هر سطحی که ممکن است، صورت بگیرد. ما به نوبه خود از چنین همکاری‌هایی استقبال می‌کنیم و حمایت از خواست‌های ترقی خواهانه موجود در برنامه نیروهای فوق را کاملاً نخست از سوی خود در این جهت می‌دانیم.

## جامعه در انتظار مجازات و...

ادامه از صفحه ۳ است. ارجاع پرونده را به مرجع قضایی ذیصلاحیت خواهیم. در ادامه اعلامیه نوشته شده است: با توجه به اینکه کسانی به دخالت خود در این ماجرا یا اطلاع خود از مندرجات این پرونده اقرار کرده‌اند، همچنین به موجب بیانیه‌های منتشره به امضای فدائیان اسلام ناب محمدی که حسب اعلام سازمان قضایی از طرف باند «سعید امامی» و «مصطفی کاظمی» منتشر شده است، کسانی برای قتل‌ها حکم و مجوز صادر کرده‌اند. ضروری است با کلیه این عناصر برخورد قانونی و قاطع به عمل آید و ضمن تعقیب و انجام تحقیقات جدی از آنان، این عناصر به جامعه معرفی شوند. کمیته دفاع از قربانیان قتل‌های زندی‌های همچنان کاتلم کردوانی، دکتر فریزر رئیس دانا، منصور فرهمند و محسن حکیمی.

همزمان با ورود به صحنه انتخابات

## هاشمی رفسنجانی در برابر قضاوت سخت و بی سابقه افکار عمومی قرار گرفت



رفسنجانی با تبلیغات بسیار و تحت محافظت شدید برای ثبت نام در وزارت کشور حاضر شد

هاشمی با انتقاد از عملکرد «چی‌ها» افزود: مشکلات کنونی جامعه را چسبی‌ها به وجود آوردند. نه تنها چسبی‌ها جنگ را ادامه دادند بلکه هنگام جنگ کویت می‌خواستند ایران را وارد ایسنا ساجرا کنند. در جریان آیت‌الله منتظری نیز چسبی‌ها حامی برخورد با ایشان بودند و حال مدعی شده‌اند. دانشجویان ابتدا باید عملکرد چسبی، تاریخ انقلاب و اصلاحات و هاشمی را بشناسند و آنگاه قضاوت کنند. وی درباره وقوع قتل‌های زندی‌های در زمان هاشمی گفت: اینکه ریشه این قتل‌ها را به دوره هاشمی ببریم حرف بی‌خودی است، هاشمی از این قتل‌ها هیچ اطلاعی نداشت. اینها شاتناژ است. درگیری آینده بین خود اصلاح طلبان است. جبهه مشارکت و تحکیم وحدت که چنین تدریجی می‌کنند، آینده مجلس را دچار مشکل می‌کنند.

ادامه از صفحه اول آقای عبدالله نوری بود. وزیر نفت آقای آقازاده بود. وزیر ارشاد آقای خاتمی بود. افراد مستقلی مثل آقای دکتر حبیبی و امثال آن داشتیم. وی اضافه کرد: وقتی در مجلس بودم عضو جامعه روحانیت و عضو حزب جمهوری اسلامی بودم ولی حساسی نماینده‌های به اصطلاح چم هم بودم.

تلاش‌ها ادامه دارد صراحت دانشجویان در مخالفت با هاشمی رفسنجانی، به بسیاری از اصلاح طلبان شجاعت داد تا در مخالفت با رفسنجانی ملاحظاتی را کنار بگذارند. این فشار شدید افکار عمومی بود که مجمع روحانین مبارز نیز اعلام کرد نام هاشمی رفسنجانی را در لیست کاندیداهای خود نخواهد آورد. رسول منتجب‌نیا سخنگوی مجمع روحانین مبارز در این باره اعلام کرد: نام آقای هاشمی رفسنجانی در فهرست مجمع روحانین مبارز قرار ندارد. وی گفت: شورای مرکزی مجمع روحانین مبارز تاکنون دوبار به خاطر بررسی وضعیت قرار گرفتن یا نگرفتن نام آقای هاشمی رفسنجانی در لیست جلسه داشته است که در هیچ یک از این جلسات ایشان رای لازم را نیاورد. به گفته وی از ۲۵ عضو شورای مرکزی این مجمع تنها ۳ نفر به نفع رفسنجانی رای داده‌اند.

با این حال تلاش کارگزاران برای رسیدن توافق با روحانین مبارز کماکان ادامه دارد. یک «منبع موثق» در کارگزاران سازندگی اعلام کرد سرنوشت ائتلاف مجمع روحانین مبارز و کارگزاران روز پنجشنبه (گذشته) مشخص خواهد شد. به گفته این منبع، حزب کارگزاران جلسه حساس و مهمی را با مجمع روحانین مبارز برای اقیاع این تشکیل برای پذیرش هاشمی رفسنجانی در لیست انتخاباتی

روزنامه «آریا» به مدت دو هفته از انتشار محروم شد سعید مرتضوی رییس دادگاه مطبوعات طی حکمی محمدرضا زهدی مدیرمسئول روزنامه «آریا» را به پرداخت ۶ میلیون ریال جزای نقدی و دو هفته محرومیت از انتشار روزنامه خود محکوم کرد. این حکم بر اساس شکایت نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت اطلاعات صادر شده است. جرم مدیرمسئول روزنامه آریا «توهین، اهانت و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» اعلام شد. دادگاه مطبوعات درباره سایر شکایات وارده علیه مدیرمسئول روزنامه آریا از جمله شکایات نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، صدا و سیما، حفاظت اطلاعات نیروی زمینی ارتش، عباس سلیمی نین و ستاد احمیای امر به معروف و نهی از منکر، رای به تبرئه داده است.

## جشن بزرگداشت

بیست و نهمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق در برلین

مکان: غذاخوری سابق دانشگاه صنعتی برلین  
زمان: جمعه ۲۱ بهمن ۱۳۷۸ - ۱۱ فوریه ۲۰۰۰

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین

Hardenberg str. 35

## سیاست جامع شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در قبال انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی

متعاقب تصمیمات ششمین اجلاس شورای مرکزی سازمان پیرامون سیاست ما در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، و نیز تصمیمات هفتمین اجلاس آن دایر بر تکمیل و تنمیه این سیاست توسط هیات سیاسی - اجرایی، اینک جامع سیاست شورای مرکزی که پس از اظهار نظر شورا روی تصمیمات بعدی هیات سیاسی - اجرایی حاصل شده است، به اطلاع رسانه می‌شود:

۱. ما بر ضرورت برگزاری انتخابات دموکراتیک و حق شرکت احزاب غیرحکومتی در انتخابات آتی مجلس شورا تأکید می‌کنیم.
۲. ما خواهان حذف هر نوع محدودیت برای شرکت افراد و نیروهای سیاسی در انتخابات مجلس شورا، به ویژه نظارت استصوابی شورای نگهبان که مهمترین حربه جناح حاکم برای حذف مخالفین و رقبای انتخاباتی است، هستیم.
۳. شرکت وسیع مردم در انتخابات مجلس شورا بسود جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه است. ما از مردم خواهیم خواست که وسیعاً در انتخابات شرکت کنند.
۴. ما در انتخابات آتی مجلس شورا، مستقلاً شرکت خواهیم کرد و از عناصر و جریان‌های آزادی خواه نیز خواهیم خواست که برای این انتخابات نامزد شوند و مستقلاً در آن شرکت کنند.
۵. ما آماده همکاری با همه نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب در انتخابات مجلس شورا هستیم و از آنان می‌خواهیم که از حق شرکت همه نیروهای سیاسی، از جمله سازمان، در انتخابات دفاع کنند.
۶. ما در چارچوب این سیاست، از نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب، اعم از حکومتی یا غیرحکومتی، حمایت خواهیم کرد.
۷. ما از شرکت نهادهای مستقل و صنفی و دموکراتیک کشور در انتخابات دوره ششم مجلس شورا حمایت می‌کنیم.
۸. ما اصلاح طلبان حکومتی را از ائتلاف با جناح حاکم در انتخابات مجلس شورا پرهیز می‌دهیم و آنان را به شکل دادن به ائتلاف نیروهای ملی و دموکراتیک دعوت می‌کنیم.

## بستگان قربانیان قتل‌های...

نیست. از این حرف عجیب تر وجود ندارد. وی افزود: دلیل و چرایی ماجرا خیلی روشن است. اختصاص به دیروز و سه دیروز هم ندارد. افرادی با تفکر غیردموکراتیک وجود دارند که نمی‌توانند مخالف خود را تحمل کنند. لذا به شیوه‌های مختلف مخالف را ساکت می‌کنند، سرعوب می‌کنند و یا در فجیع ترین شکل او را می‌کشند. هدف حذف مخالفان فکری بود و هیچ انگیزه عجیب و غریبی هم در کار نیست و این موضوع هم به صراحت عنوان شده است. بارها افراد را صدا و تهدید کرده‌اند که دفعات بعد از بالا با شما برخورد می‌کنیم. همیشه ما نیستیم، همیشه این طور با شما صحبت نمی‌کنیم. اینها واقعیت دارد. دکتر زرافشان گفت: قاتلان دنبال حذف و کشتن مخالفان فکری خود و دگراندیشان بودند. اما این که شکل و ماهیت پرونده و واقعیت موجود در آن هم روشن است از نقطه نظر سیاسی جامعه به هیچ وجه قانع نشده است و حق هم دارد که قانع نشود. تمام صحبت‌هایی که شده است با هم مغایرت دارند و ضد و نقیض هستند و نمی‌شود آنها را پذیرفت. دکتر زرافشان خاطر نشان کرد: یک بار در ابتدای کار که هنوز سناریوها تکمیل نبود و یک بار

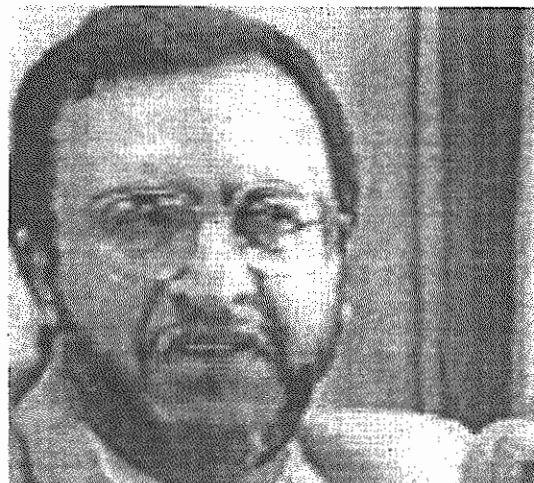
ادامه از صفحه ۳ یک استدلال فردی یا محفلی به این نتیجه رسیده است که چند نفر را از سر راه بردارد. فرزند محمد مختاری افزود: مقتولان سال‌ها از حقوق شهروندی خود و از چاپ و انتشار آثارشان محروم بوده‌اند. در حقیقت حذف آنها از آن زمان آغاز شد تا به حذف فیزیکی آنها رسید. سیاوش مختاری گفت: پدرم بارها تهدید شده بود. در مورد نامه ۱۳۴ نویسنده‌ها هم تهدید شده بود. در ارتباط با پدرم بود. یک بار گفت که او را با چشم‌پند به جای نامعلومی برده بودند و مقامی بالاتر از هاشمی یا او صحبت کرده و گفته بود که شما می‌دانید که ما قبلاً خیلی کشته‌ایم و باز هم می‌کشیم و آب هم از آب تکان نخواهد خورد. این جمله‌ای بود که پدرم گفت و من حفظ کردم. وی اضافه کرد: پیش از این راجع به خط قرمز به نویسندگان هشدار داده شده بود. وقتی که یک شب در منزل آقای کوشان به طور جمعی دستگیر شده بودند، همه را تهدید کرده بودند. این تهدید هم توسط هاشمی انجام شده بود.

ناصر زرافشان وکیل خانواده پوینده: هیچ چیز ناشناخته‌ای وجود ندارد، انگیزه حذف مخالفان بوده است

دکتر ناصر زرافشان وکیل خانواده پوینده پیرامون وضعیت پرونده مربوط به قتل‌های زندی‌های گفت: گاهی اوقات برخی مسائل از بس بدیهی هستند انگار دیده نمی‌شوند. ما دنبال چیزی می‌گردیم که حتماً پیچیده و دور از ذهن باشد. در حالی که سر رشته قرمزی که از همه حوادث رد می‌شود جلوی روی ما است. من یادم هست که آقای نیازز در یکی از بیانیه‌ها عنوان کرد که سایر مسائل برای ما روشن است اما انگیزه معلوم

عمادالدین باقی:

سعید اسلامی به دست خود، سعیدی سیرجانی را به قتل رساند



عمادالدین باقی در مقاله‌ای که در روزنامه عصر آزادگان به چاپ رسانده است جزئیات بیشتری از قتل سعیدی سیرجانی را فاش ساخت. باقی در این مقاله بار دیگر ارتباط کیهان و سعید امامی را مورد بررسی قرار داده است. بخشی از این مقاله طولانی را در زیر می‌خوانید:

... بر اساس اظهارات یکی از همکاران سعید امامی نزد یکی از روحانیون شناخته شده نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، سعیدی سیرجانی در زندان توسط امامی و با استعمال شیف حاوی پتاسیم که منجر به سکنه می‌شود به قتل رسید و با توجه به اینکه پزشکی قانونی نیز در همان زمان مرگ سیرجانی را ناشی از سکنه قلبی قلمداد کرد و مافیای خشونت از این تایید برای طبیعی جلوه دادن مرگ سیرجانی استفاده کرده است... کیهان و کیهان هوایی چند مقاله بسیار شدیدالحن در باب اینکه او خائن، جاسوس و ساواکی بوده و کتبهای ممنوع شده‌اش علیه اسلام و مقدسات دینی بوده به رشته تحریر درآوردند. در فضای سیاسی تک‌صدایی برآورد قاهر گروهی در کار بود که اگر کسی به دام آن می‌افتد استخلاص دشوار و گاه غیرممکن بود... پس از آن روزنامه کیهان مستنی را تحت عنوان «دست‌نوشته‌های سعیدی سیرجانی در مورد منافقین» چاپ می‌کند که مقدمه کتابی است از خاطرات ۳ دختر متهم به بمب‌گذاری در حرم امام رضا که ویرایش این کتاب را سیرجانی

حمله اوپاش به مراسم سخنرانی اصغرزاده

سخنرانی ابراهیم اصغرزاده و دکتر فیاض زاهد در رشت با حمله گروه فشار به تشنج و درگیری کشیده شد. در این مراسم که توسط حزب همبستگی ایران اسلامی شاخه گیلان و تحت عنوان «جنبش دانشجویی، جامعه مدنی» برگزار می‌شد، گروه کثیری از دانشجویان گرد آمده بودند. اما حمله عوامل چماق‌دار و درگیری با دانشجویان موجب برهم خوردن سخنرانی شد. به گزارش روزنامه‌ها، در این یورش اوپاش، سخنرانان و گروهی از دانشجویان مضروب شدند.

شورای نگهبان «قلب» برنامه سوم...

نیز پیش رو داریم که جریان‌هایی سخت علاقمند گشودن راه و تساویل‌های مس‌عنندی برای بلاموضوع ساختن صریح آن دسته از مواد قانونی‌اند که به آزادی‌ها و حقوق اساسی شهروندان دلالت می‌کند. بی‌شک باب کردن بدعتی که در موضعی با مصلوبات ذهنی ما سازگاری نمی‌نماید، گشودن راه نامیمونی است که بعید نیست در موضعی دیگر مطلوب ما نباشد!

بخش‌هایی از نامه نورالدین کیانوری در مورد شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی

جنایاتی که فاش می‌شود

مریم همسر مرا که چشمش را بسته و دهانش را با دستمالی که در آن فرو کرده بودند، بسته بودند روی تخت شلاق خوابانده و دهان مرا هم گرفتند و در برابر چشم من به پای لخت او شلاق زدن را آغاز کردند.

در ایران چنان می‌گویند و می‌نویسند که گویا همه پستی‌ها و پیلیدی‌ها در وزارت مخوف اطلاعات جمهوری اسلامی از زمان سعید امامی آغاز شد. غالباً قربانیان شکنجه‌های وحشیانه پیش از آن، نمایشات تلویزیونی رسوا، اعترافات که به زور شکنجه گرفته می‌شد، نه مورد توجه قرار می‌گیرد و نه در مورد آن حساسیتی نشان داده می‌شود. آن چه در زیر می‌خوانید، بخش‌هایی از نامه نورالدین کیانوری دبیر کل سابق حزب توده ایران به آیت‌الله خامنه‌ای است. نورالدین کیانوری ماه پیش در تهران در شرایط ناگواری درگذشت و اکنون این امکان پدید آمده است که برخی ناگفته‌ها در باره او و برخی ناگفته‌های او منتشر شود:

در مورد اکثر بازداشت‌شدگان از همان روز اول بازداشت و در مورد من چند روز پس از بازداشت، شکنجه به معنای کامل خود با نام نوین «تعزیر» آغاز گردید. شکنجه عبارت بود از شلاق یا لوله پلاستیکی تا حد آس و لاش کردن کف پا در مورد شخص من در همان اولین روز شکنجه آنقدر شلاق زدن که نه تنها پوست کف دوپا، بلکه بخش قابل توجهی از عضلات از بین رفت و مسالجه آن تا دوباره پوست بیاورد، در مدت ۳ ماه طول کشید و در این مورد هر روز پانسمان آن نمی‌شد و تنها پس از ۳ ماه من توانستم از هفته‌ای یکبار حمام رفتن بهره‌گیری کنم. نوع دوم شکنجه که براتپا از شلاق وحشتناک تر است، دستبند قبانی است. تنها کسی که دستبند قبانی آورده است می‌تواند درک کند که دستبند قبانی آنهم ۱۰-۸ ساعت متوالی در هر شب، یعنی چه؟

در مورد من، پس از اینکه شلاق اولیه که با فحش و توهین و توسری و کشیده تکمیل می‌شد سودی نداد، یعنی آقایان نتوانستند در مورد دروغ شادخار ساخته شده که در زیر آنرا شرح خواهم داد از من تائیدی بگیرند، مرا به دستبند قبانی بردند.

۱۸ شب پشت سرهم مرا ساعت ۸ بعدازظهر به اتاقی واقع در اشکوب دوم می‌بردند و دستبند قبانی می‌زدند و این جریان تا ساعت ۶-۵ صبح یعنی ۹ تا ۱۰ ساعت طول می‌کشید. تنها هر ساعت مأمور مربوطه می‌آمد و دست‌ها را عوض می‌کرد. چون ممکن است شما ندانید که دستبند قبانی چگونه است، آنرا توضیح می‌دهم. این شکنجه عبارت از این است که یک دست از بالای شانه و دست دیگر را از پشت بهم نزدیک می‌کنند و بین میج دو دست یک دستبند فلزی زده و با کلید آنرا تنگ می‌کنند. درد این شکنجه وحشتناک است. طی ۱۸ شب که من زیر این شکنجه قرار داشتم و دوپا هم در تعویض ساعت به ساعت آن «غفلت» شد و از ساعت ۱۲ نیمه شب تا ۵ صبح به همان حال باقی ماندم. (علت اینکه چرا اینقدر طول کشید این بود که من به آنچه می‌خواستند به «زور» اعتراف

بار اول مرا به اتاق شکنجه بردند. مریم همسر مرا که چشمش را بسته و دهانش را با دستمالی که در آن فرو کرده بودند، بسته بودند روی تخت شلاق خوابانده و دهان مرا هم گرفتند و در برابر چشم من به پای لخت او شلاق زدن را آغاز کردند. این جریان پیش از شلاق زدن‌های شدید خودم که در بالا یادآور می‌شدم، بود. آقایان برای اینکه دست خود را به یک چنین کار ننگینی که بدون تردید قابل دفاع نبود، آلوده نکرده باشند، یکی از افراد توده‌ای را، بنام حسن قائم‌پناه که برای فرار از فشار، تن به پستی داده بود، مأمور شلاق زدن کردند. پس از نشان دادن این منظره، مرا به پشت در سلول شکنجه‌گاه بردند و به زمین نشاندند و از من اعتراف می‌خواستند تا شلاق زدن به پای همسر مرا که من صدای ضربات شلاق و ناله همسر مرا می‌شنیدم، پایان دهند. پس از چند دقیقه (؟) چون من حاضر به پذیرش آنچه از من می‌خواستند، نشدم (قبول طرح کودتا) مرا به سلول خودم برگرداندند.

این بود یک نمونه از انجام اصول مربوط به حقوق افراد در قانون اساسی جمهوری اسلامی در «عمل». حضرت آیت‌الله

من تنها قربانیان این اعترافات و نمایشات دروغین، بلکه تمامی جامعه ما از این نمایشات آسیب دیده‌اند. اکنون زمان آن است که جنبش جامعه مدنی در ایران، با صدای بلند رفتار و حشیانه و شرم‌آوری را که با قربانیان این نمایشات تلویزیونی صورت گرفته، محکوم سازد و از آنان اعاده حیثیت نماید!

چون من باز هم تسلیم نظرات آقایان نشدم، بار دوم- باز هم مرا به اتاق شکنجه بردند. این‌بار دخترم افسانه را خوابانده بودند و همان فرد پست در برابر چشم آقایان مشغول به شلاق زدن به پای برهنه او بود. باز هم مرا پشت در نشاندند و به گوش کردن ناله‌های دخترم مجبور کردند و از من خواستند که خواسته آنان را بپذیرم و چون حاضر نشدم بار سوم باز هم مرا شی به اتاق شکنجه بردند. این بار همسر مرا را دستبند قبانی زده و به سقف آویزان کرده بودند. او پاهایش هنوز روی زمین بود. مرا به پشت در شکنجه‌گاه آوردند و گفتند اگر اعتراف نکنی، مریم را بالا خواهیم کشید. چون من حاضر به اعتراف نشدم دستور دادند که مریم را به بالا بکشند. من تنها صدای ناله‌های مریم را که چون دهانش با دستمال بسته بود، بطور مبهم شنیدم. پس از مدتی آقای «پاسر» که در درون شکنجه‌گاه بود فریاد زد متهم از حال رفته، دکتر را بیاورید و مرا به سلول خود برگرداندند.

برای اینکه از حقیقت‌گویی دور نشوم، پس از چند هفته که بازرسی‌ها بطور کلی در بخش عمومی‌اش پایان یافته بود، بازپرس مستقیم من آقای «مجتبی» به من گفت که این جریان سوم یک صحنه سازی بود و ناله‌ها را هم «پاسر» با صدای زنانه و مبهم می‌کرده است. پس از دیدار کوتاهی که با همسر مرا داشتم او هم این حقیقت را تأیید کرد و گفت او را بالا نکشیدند، تنها پنج دقیقه نگه داشتند.

پس از اینکه آقایان از تحمیل اعترافات من به شکنجه‌ها و با هدفی که در بالا شرح را دادم، ناامید شدند، ۳ بار مرا زیر این «آزمایش» قرار دادند.

از قربانیان نمایشات تلویزیونی باید اعاده حیثیت شود!

نقشه تازه مسئولان قضایی کشور برای پخش «اعترافات» عوامل قتل‌های زنجیره‌ای به درستی مورد حساسیت و بدگمانی نیروهای ترقی‌خواه و اصلاح‌طلب در ایران قرار گرفته است. آن گونه که از اخبار پراکنده پیداست، در فیلم‌هایی که قرار است از متهمین پخش شود، آنان مجبور به تکرار داستان‌هایی شده‌اند که مسئولین قوه قضاییه مایلند بشنوند. به خاطر تهیه این اعترافات و برای این که متهمین آن گونه اعتراف کنند که مسئولان می‌خواهند، آنان را تحت فشارهای روانی و شکنجه قرار داده‌اند، در سلول‌های انفرادی نگاهداری می‌کنند، از ملاقات با خانواده‌ها پشیمان و هر گونه تماس با دنیای خارج محروم کرده‌اند و... داستان آشنا و قدیمی در جمهوری اسلامی!

«جنبش دوم خرداد» به اعتراض علیه این توطئه غیرانسانی برخاسته است. نه فقط به این خاطر که از این اتهامات این هدف دنبال می‌شود که مسیر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اساساً در راه دیگری بیفتد، بلکه ظاهراً به این دلیل نیز، که برای اخذ این اعترافات حقوق انسانی متهمان زیر پا گذاشته شده است. در روزنامه‌های اصلاح‌طلب به موارد پرشماری از این گونه اعتراف‌گیری‌ها توسط سعید امامی اشاره می‌شود و از جمله اعترافات که در برنامه تلویزیونی هویت پخش شد. در این اشارات برای نخستین بار این حقیقت افشا می‌شود که این مصاحبه‌ها و اعترافات همه تحت شکنجه صورت گرفته است و هیچ ارزش حقوقی، قضایی و انسانی ندارد...

اعتراض جنبش دوم خرداد علیه اعتراف‌گیری توأم با شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی، اعتراضی درست و بحق است. اما پرسش این جاست که آیا این روش را سعید اسلامی ابداع کرده است و اگر نه، پس چرا از صدها نمایش تلویزیونی دروغین و شرم‌آور پیش از آن سخنی نمی‌رود؟ همگان به یاد دارند که شیوه شرم‌آور «اعترافات تلویزیونی» از سال ۶۰ و با آغاز سرکوب سازمان‌های سیاسی مخالف رژیم باب شد و اوج آن، اعترافات دروغینی بود که در دهان رهبران حزب توده ایران جاری کردند. هیچ عقل سلیم و هیچ منطقی نمی‌تواند بپذیرد که این گونه اعترافات پیش از زمان سعید اسلامی بر شیوه‌های انسانی و داوطلبانه متکی بوده و تنها بعد از حضور او در مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات به مسیر «تفحص حقوق بشر» کشیده شده است.

نه تنها قربانیان این اعترافات و نمایشات دروغین، بلکه تمامی جامعه ما از این نمایشات آسیب دیده‌اند. اکنون زمان آن است که جنبش جامعه مدنی در ایران، با صدای بلند رفتار و حشیانه و شرم‌آوری را که با قربانیان این نمایشات تلویزیونی صورت گرفته، محکوم سازد و از آنان اعاده حیثیت نماید!

رفسنجانی را تنها بگذارید!

ادامه از صفحه اول

نظیر مجمع روحانیون مبارز را، که پیش از آن اعلام کرده بود به هر قیمت با کارگزاران ائتلاف خواهد کرد، به عدم حمایت از رفسنجانی برانگیخته است. هر چند هنوز زود است بتوان با طبیعت گفت آیا این سیاست تا پایان ادامه خواهد یافت یا نه، اما اکنون فشار افکار عمومی به گونه‌ای است که حمایت از رفسنجانی «هزینه» زیادی را بر این طیف تحمیل خواهد کرد و هر کسی که به رفسنجانی نزدیک شود، از بخش آگاه و پیشرو جامعه و به ویژه دانشجویان و جوانان دور خواهد شد. در این جا به ویژه سخن اصلی با کارگزاران سازندگی است که به نظر می‌رسد همچنان مصردت تا سرنوشته خود را با سرنوشته هاشمی رفسنجانی یکی سازند. اظهارات برخی از رهبران این حزب در واکنش به افشاگری‌های دانشجویان علیه رفسنجانی، به گونه‌ای بود که آنان را بی‌گم و کاست در برابر دانشجویان و افکار عمومی قرار داد. اگر این گروه زدن سرنوشته‌ها دوجانبه بود، شاید کمتر سخنی در انتقاد از آن می‌شد بر زبان آورد. اما تجربه نشان داده است هاشمی رفسنجانی، از گاز گرفتن انگشتی که به قصد گذاشتن عسل به دهان او دراز شده باشد نیز ابایی ندارد. آنچه که او با کرباسچی کرد شاید یک نمونه قدیمی باشد. از نمونه‌های جدیدتر نیز می‌توان سخن گفت: برپایی حزب «عدالت و توسعه» و اعلام «خبر مبارک» ورود او به صحنه انتخابات از جانب این حزب، فقط نشانگر این نبود که رفسنجانی میل داشت بر نزدیکی خود با طیف‌های محافظه کار حکومت تأکید گذارد، این پیام را نیز در داشت که کارگزاران سازندگی فقط یکی از ابزار سیاست‌های او هستند!

رفسنجانی حتی اگر به قصد خود نایل شود و ریاست مجلس را نیز در اختیار گیرد، سرنوشته روشنی نخواهد داشت. امروز کرسی ریاست و مقام و منصب تعیین کننده همه چیز نیست. همین حوادث چند روز اخیر نشان داده است او در میان دست‌کم بخش‌های آگاه و پیشرو حتی حکومت نیز اعتباری ندارد و در نزد افکار عمومی افشا شده است. او خود نیز این واقعیت را دریافته و از همین رو بیش از پیش به جبهه محافظه کاران لغزیده و شانس خود را برای حفظ قدرت، در اردوی آنان می‌جوید. هر جریان سیاسی که نخواهد این واقعیت را ببیند، در سرنوشته او شریک خواهد شد. پس آن‌ها که واقعا به توسعه سیاسی و به اهداف جنبش دوم خرداد اعتقاد دارند، بهتر است رفسنجانی را تنها بگذارند، زیرا ماندن با او به معنای جدایی از جریان اصلاحات است!

کمک‌های مالی

۱۰۰۰۰ مازک  
صادق کارگر به نشریه کار  
۵۰۰ مازک صادق کارگر به خانواده شهیدا به مناسبت ۱۹ بهمن  
۴۰۰۰ دلار  
از سوی رفقای فدایی در تورنتو کانادا

«فتح» به جای «خرداد» منتشر شد



از روز شنبه ۲۰ آذر ماه، روزنامه فتح، انتشار خود را به جای روزنامه خرداد آغاز کرد. این روزنامه به صاحب‌امتیازی و مدیریت مسئولی «یدالله اسلامی» که عضو مجمع نمایندگان ادار مجلس است و سردبیری علی حکمت، سردبیر روزنامه توقیف شده خرداد، منتشر می‌شود. علی حکمت در مورد انتشار این روزنامه تازه گفت: چون روزنامه فتح توسط تحریریه روزنامه خرداد منتشر می‌شود لذا تفاوت زیادی با خرداد نخواهد داشت. کادر فنی، اداری و تحریریه خرداد بطور کامل در روزنامه فتح مشغول به کار شده‌اند. هفته گذشته روزنامه بیان نیز انتشار خود را آغاز کرد. مدیر مسئول این روزنامه علی اکبر محتشمی است و دفتر آن در محل دفتر سابق روزنامه سلام قرار دارد. بخشی از کارکنان سلام با روزنامه بیان همکاری می‌کنند. بیان در سرمقاله نخستین شماره خود نوشت: «هر چند ما در جای سلام هستیم، اما سلام نیستیم و با آن متفاوتیم». اطلاع رسانی و پرهیز از قربانی کردن نیازهای خبری مردم در پای مصالح و منافع جناحی، از جمله اهداف این روزنامه اعلام شده است.

مصاحبه روزنامه فتح با یک دانشجوی دانشگاه تبریز دانشجویان دربندند و مهاجمین ستایش می‌شوند

● در یک دادگاه ۱۰ دقیقه‌ای، بدون وکیل مدافع و بدون برخورداری از حق دفاع مرا به شش سال زندان محکوم کردند

روزنامه فتح، در نخستین شماره خود، مصاحبه‌ای با «خلیل علی‌زاده آذر» دانشجوی دانشگاه تبریز که در جریان تظاهرات دانشجویان در این شهر دستگیر شد، صورت داده است. علی‌زاده آذر، ابتدا به ۶ سال زندان محکوم شد و سپس تیره گردید. او در این مصاحبه، از ادامه اعتصاب غذا یا «روزه سیاسی» دانشجویان در بند در تبریز خبر داده و از افکار عمومی برای نجات آنان یاری طلبیده است. این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

فتح: در زندان با شما چگونه برخورد شد و عمده خواسته‌های آنان از شما دوستانتان چه بود؟

علی‌زاده آذر: پرسش‌ها بیشتر حول مسأله ۲۰ تیر بود و این که آیا ما در تشنج و یا کشتن یک بسیجی نقش داشته‌ایم یا با خارج از کشور در تماس هستیم یا نه؟ چند روز زندان بودید و آیا شکنجه هم شدید؟

روزنامه فتح، در نخستین شماره خود، مصاحبه‌ای با «خلیل علی‌زاده آذر» دانشجوی دانشگاه تبریز که در جریان تظاهرات دانشجویان در این شهر دستگیر شد، صورت داده است. علی‌زاده آذر، ابتدا به ۶ سال زندان محکوم شد و سپس تیره گردید. او در این مصاحبه، از ادامه اعتصاب غذا یا «روزه سیاسی» دانشجویان در بند در تبریز خبر داده و از افکار عمومی برای نجات آنان یاری طلبیده است. این مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

فتح: در زندان با شما چگونه برخورد شد و عمده خواسته‌های آنان از شما دوستانتان چه بود؟

علی‌زاده آذر: پرسش‌ها بیشتر حول مسأله ۲۰ تیر بود و این که آیا ما در تشنج و یا کشتن یک بسیجی نقش داشته‌ایم یا با خارج از کشور در تماس هستیم یا نه؟ چند روز زندان بودید و آیا شکنجه هم شدید؟

خانه کارگر و هیئت مدیره کانون عالی شورای اسلامی:

تصویب برنامه پنج ساله دولت فوریتی ندارد

برنامه پنج ساله دولت خاتمی، موضوع بحث نشست اخیر سران خانه کارگر و هیئت مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار بود. شرکت‌کنندگان این نشست ضمن اظهار نظر در باره جوانب منفی برنامه پنج ساله دولت، نگرانی خود را از تصویب این برنامه در مجلس شورای اسلامی را ابراز داشتند و از دولت خاتمی خواستند تصویب برنامه فوق را به مجلس آتی - مجلس ششم - محول کند و از تصویب فوری آن در مجلس پنجم بپرهیزد. شرکت‌کنندگان در این نشست بیانیه چهارده ماده‌ای انتشار هماهنگ سازند.

صبح امروز: آقای هاشمی به مسئولیت خود در مورد قتل‌های زنجیره‌ای پاسخ گوید

همزمان با گستره افشاگری علیه قتل‌های زنجیره‌ای آرام آرام پای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری که به گفته اکبر گنجی بیش از ۸۰ قتل سیاسی در دوران ریاست او اتفاق است، نیز به میان کشیده می‌شود. اصرار رفسنجانی برای شرکت در انتخابات و تصاحب ریاست مجلس، از جمله دلایلی است که می‌توان برای طرح نام او در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای برشمرد. اکنون با تأییدن تنها اندکی نور بر داستان پنهان شده در تاریکی رئیس‌جمهور سابق، پیش درستی حکم تاریخی دادگاه میکونوس آلمان، آشکار می‌شود. این دادگاه در میان عوامل اصلی قتل‌ها، از علی فلاحیان نام برده بود که هم‌دستی‌اش در قتل مخالفین اکنون دیگر بر سر زبان‌هاست، از هاشمی رفسنجانی نام برده بود که اکنون زرمه‌های مسئولیتش در این جنایات برخاسته است... در آن حکم، از کس دیگری نیز نام برده شده بود. علی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، آیا سرانجام زمانی نام او هم در ارتباط با قتل مخالفین به میان خواهد آمد؟

مقاله روزنامه صبح امروز تحت عنوان «هاشمی رفسنجانی و قتل‌های زنجیره‌ای»، به قلم علی پورخیری پیرامون مسئولیت رئیس‌جمهور سابق در این ماجرا را در زیر می‌خوانید:

«جریان‌هایی [که] می‌خواهند از این [قضیه قتل‌های زنجیره‌ای] سواستفاده بکنند قضیه را به دست‌انداختن انداخته‌اند... اگر کسانی واقعا می‌خواهند این مسأله حل شود یک مدتی شر سیاست‌بازی را از روی این پرونده دور کنند و طبیعی عمل کنند.»

گمان می‌کنید گویینده سخنان بالا کیست؟ سخنان فوق جدیدترین اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی در مورد قتل‌های سیاسی سال گذشته است که همزمان با اعلام آمادگی برای حضور در عرصه انتخابات مجلس ششم ابراز داشته‌اند. در رابطه با سخنان اخیر جناب ایشان ذکر چند مورد ضروری به نظر می‌رسد:

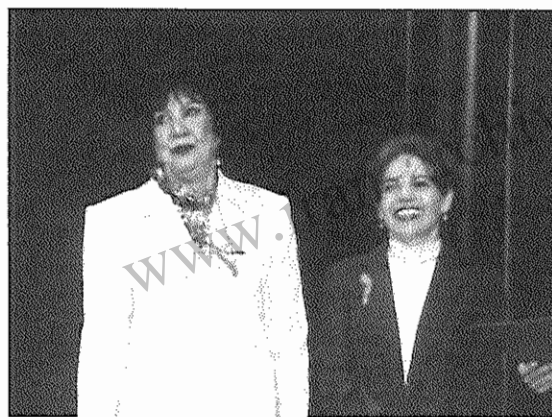
۱- منظور ایشان از «جریان‌هایی که در قضیه دست‌انداختن می‌اندازند تا آن سواستفاده کنند» چه کسانی هستند؟ تا آن‌جا که من مطلع این اتهامی است که از سوی حامیان سعید امامی به گروه‌ها و مطبوعات دوم خرداد نسبت داده می‌شود: «چطور شما این پرونده‌ای را که این قدر حساس هست داده‌اید دست بچه‌های چپ... مستألفانه باز پرونده دست همان جناحی افتاده که نمی‌خواهند کشف شود این مسأله» (۱). جای تعجب است چگونه شخصیتی مثل ایشان بازگوکننده سخنان امثال حسینان شده است.

۲- ایشان در ادامه مصاحبه خود می‌فرمایند: «رسیدن به جنایت چند تا قاتل برای انقلاب ما چندان کار دشواری نیست». گمان نمی‌کنم آقای هاشمی چندان عزمی برای پیگیری و ریشه‌یابی قتل‌های سیاسی داشته باشند. در نظر ایشان دامنه کار به «چند تا قاتل» محدود می‌شود و با مجازات آنها کار خاتمه یافته است. به راستی اگر این کار چندان مشکل نیست چرا ایشان در زمان ریاست جمهوری‌شان به قتل‌های مشکوکی که هزار چندی رخ می‌داد رسیدگی نکرد؟ البته به نظر آقای هاشمی در این زمینه باید «قتیله» را پایین کشید تا «چراغی» روشن نشود.

۳- جریان دوم خرداد به خاطر احترامی که برای آقای هاشمی قائل است تا به حال در مورد مسئولیت او در قبال قضیه قتل‌ها ساکت بوده است. اما بد نیست خود آقای هاشمی به پرسش‌هایی که مدتی است ذهن مردم را به خود مشغول کرده پاسخ گوید تا هم بازار شایعات از بین برود و هم «جریانی که می‌خواهد از قضیه سواستفاده کند» روسیاه گردد. پرسش‌هایی نظیر علت معرفی آقای فلاحیان به عنوان وزیر اطلاعات علیرغم برخی تذکرات پیرامون شخصیت وی. یا توضیح در مورد چگونگی نظارتشان بر عملکرد دستگاه اطلاعاتی کشور و اینکه آیا آقای هاشمی از تفکر و عملکرد سعید امامی اطلاع داشتند که مقدرات امنیت کشور را هفت سال به دست او سپردند؟ البته شاید آقای هاشمی بگویند از عملکرد زیر مجموعه وزارت اطلاعات بی‌خبر بوده است ولی ایشان لاف بگویند مشغول چه کار مهمتری بوده‌اند؟

۱- روح‌الله حسینیان صبح امروز ۱۳۷۸/۶/۲

اهدای مدال کارل فون اوسیتسکی به سیمین بهبهانی و منیره برادران



روز ۱۲ دسامبر طی مراسمی در برلین از طرف جامعه حقوق بشر، مدال کارل فون اوسیتسکی به خانم سیمین بهبهانی و خانم منیره برادران اهدا شد. در جنب این مراسم، چند برنامه از جمله شب شعر و کتاب‌خوانی، تظاهرات در مقابل کنسولگری ایران و مصاحبه مطبوعاتی بدو جامعه حقوق بشر، کانن و پناهندگان سیاسی در برلین و کانن نویسندگان (در تبعید) برگزار شد. در شب شعر و کتاب‌خوانی، منیره برادران قسمتی از کتاب خود، یک حقیقت ساده، که خاطرات ۹ سال زندان بود، را خواند. سپس سیمین بهبهانی تعدادی از شعرهای خود را خواند. این برنامه با استقبال مواجه شد.

مراسم اهدای مدال نیز با حضور بیش از ۷۰۰ تن از ایرانیان و آلمانی‌ها و خبرنگاران رسانه‌های گروهی برگزار شد. در مراسم اهدای مدال رئیس جامعه حقوق بشر، طی صحبت‌های مفصلي نقش این دو نفر در مبارزه برای حقوق بشر را تشریح کرد. او گفت که زندانیان سیاسی در ایران با نوشته منیره برادران صدایی یافتند، او روابط آلمان با ایران را برپایه منافع اقتصادی و نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در ایران ارزیابی کرد. نماینده انجمن جهانی قلم (پن) در آلمان طی صحبت‌هایی از این دو تن بخاطر آنکه به سکوت تن ندادند، تقدیر کرد. او سپس به نقش انجمن قلم در دفاع از حقوق بشر در نقاط مختلف جهان پرداخت. خانم مژبکی از فعالین دفاع از حقوق مهاجرین «غیر قانونی» در فرانسه که سال گذشته از طرف جامعه حقوق بشر برگزیده شده بود نیز در این مراسم صحبت‌هایی ایراد کرد. پس از اهدای مدال که با تشویق فراوان حضار روبرو شد، خانم

مهلت ثبت‌نام کاندیداهای ششمین دوره مجلس پایان یافت شش هزار نفر کاندیدا شدند

● قاتلین هم کاندیدای مجلس هستند!

با پایان مهلت ثبت‌نام کاندیداهای ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در روز جمعه گذشته، شورای نگهبان بررسی «صلاحیت» کاندیداها را آغاز کرد. نتیجه بررسی‌های شورای نگهبان در روز بیست و هفتم، یعنی تنها ۹ روز پیش از انتخابات اعلام خواهد شد.

بیش از ۶۰۰۰ نفر برای ششمین دوره مجلس ثبت‌نام کرده‌اند که هزار نفر آنان از تهران کاندید شده‌اند. مشهورترین کاندیدای نمایندگی عبدالله نسوری است. در حالیکه محافظه‌کاران ثبت‌نام او را غیرقانونی می‌دانند، وزارت کشور کاندید شدن او را قانونی خوانده است. پیش از این دادگاه ویژه روحانیت اعلام کرده بود عبدالله نوری اجازه شرکت در انتخابات را ندارد. هاشمی رفسنجانی از دیگر کاندیداهای بحث‌برانگیز مجلس ششم است. گزارش‌ها حاکی از این است که ناطق‌نوری رئیس فعلی مجلس و موسوی خویینی‌ها برای شرکت در مجلس کاندید نشده‌اند. در

وحدت از راه استیلا

احمد شیرزاد - روزنامه صبح امروز

این روزها سران رژیم، سالگرد «وحدت» حوزه و دانشگاه راگرامی می‌دارند و مبلغین این وحدت، در وصف آن سخن می‌گویند. در این ارتباط مقاله‌ای را از روزنامه صبح امروز انتخاب کرده‌ایم که با اندکی تلخیص می‌خوانید:

قریب به دو دهه از شعار وحدت حوزه و دانشگاه می‌گذرد. آنچه در این مدت از این شعار نصیب دانشگاه شده است عمدتاً حضور استیلاجویانه پاره‌ای نهادهای روحانی با اختیارات گسترده میزوری - فرهنگی بوده است. دانشگاهی و روحانی به عنوان عناصر اندیشمند جامعه تنها از یک طریق می‌توانند به وحدتی پایدار و یا حداقل ارتباطی منطقی با یکدیگر دست یابند و آن مبادله آرا یا محوریت اندیشه است.

... در طی این سالان، چندان خبری از حضور دانشگاهیان در حوزه‌های علوم دینی به گوش نرسیده است. به‌جرات می‌توان گفت حتی یک بند قانونی وجود ندارد که حوزه را مجبور کرده باشد در جایی از حضور و تخصص دانشگاهیان استفاده کند. گویا این اصل مسلم پذیرفته شده است که متولیان فرهنگی بالغ این مراکز، خود باید ببینند که در کجا و کی از متخصصین دانشگاهی دعوت کنند و یا در دستگاه آموزشی و فکری - فرهنگی خود، نظام‌های مناسب وضع کنند. اما برعکس در همین مدت آیین‌نامه‌ها و مصوبه‌های مکرر شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر مراجع مربوطه، دانشگاه‌ها را ملزم به استقرار و تبعیت از پاره‌ای نهادهای منتسب به حوزه کرده است که بدون شک حتی اگر نیت و برنامه آقایان هم صحیح بوده باشد در عرصه عمل جز افتراق و دوری دانشگاهیان از حوزه نتیجه‌ای در بر نداشته است. در این مقال کوتاه مجال بررسی گسترده این آیین‌نامه‌ها نیست. اما به‌عنوان مثال بد نیست بدانید که بنا به بعضی دستورالعمل‌ها، کلیه امور فرهنگی دانشگاه‌ها باید زیر نظر نهادهای نمایندگان در دانشگاه‌ها قرار گیرد و از آن‌جا که طبق معمول مفسر کلیه قوانین نیز خود آقایان هستند، این حوزه نظارتی - دخالتی اقتدر گسترده می‌شود که حتی به عنوان مثال اداره برنامه‌های مسجدي که در محوطه مسکونی استادان دانشگاه قرار دارد را نیز دربر می‌گیرد!

بنا به پاره‌ای ادعاها نهادهای نمایندگان تنها نشانه حضور معنوی و روحانی برادران روحانی در دانشگاه‌ها هستند. اما آنچه در عمل رخ داده است صرف نظر از تشکیلات گسترده اداری نهادها، حضور آقایان در شوراها و کمیته‌های اساسی دانشگاه نظیر شورای فرهنگی، شورای دانشجویی، کمیته انضباطی دانشجویان، هیات انتظامی کارکنان و هیات انتظامی اعضای هیات علمی است. دانشجو و استاد ما در شرایطی شعار وحدت را می‌شنود که اختیار هر نوع تنبیه و محاکمه درون دانشگاه خود را به‌دست آقایان می‌بندد! آقایانی که متأسفانه در بسیاری موارد خطی و سیاسی عمل کرده و خود یک طرف دعوا هستند.

با کمک‌های مالی خود ما در در پیشبرد وظایف ملی و دموکراتیکمان یاری دهید!

## فلسفه سیاسی «جون رولز»

اسفندیار طبری

کاپیتالیسم آزادانه و بدون کنترل بر اساس عرضه و تقاضا رشد می‌کند؛ «کاپیتالیسم سالم» که به رفاه اجتماعی نیز توجه دارد؛ «سوسیالیسم دولتی» با اقتصاد دیکته‌ای از طرف دولت؛ «دموکراسی با حق تصاحب» و «سوسیالیسم لیبرال».

فلسفه سیاسی رولز، عدالت اجتماعی در یک سیستم لیبرالیسم سیاسی است. پس از انتشار کتابش «یک تئوری عدالت اجتماعی» در ایالات متحده، سیل انتقاد چپ‌ها و راست‌های کمونیتار، که در هواداری از کلیت اجتماعی معتقد به رشد آزادانه سرمایه و سرمایه‌داری، بدون هیچ‌گونه محدودیتی هستند، جاری شد بطوری که محدوده این انتقادات حتی به پسران آمریکا و در انتخابات ریاست جمهوری کشیده شد. می‌توان از رونالد ریگان به عنوان نماینده جناح راست و کلیتون نماینده جناح چپ کمونیتاریست نام برد. از سوی دیگر انتقادات سازنده بسیاری از فیلسوفان و جامعه‌شناسان در تمام دنیا (مهمترین آنها هابرماس، جامعه‌شناس معاصر آلمانی)، رولز را بران داشت که در اثر بعدی‌اش، لیبرالیسم سیاسی «Political Liberalism» تا اندازه‌ای مشکلات، انتقادات و دیدگاه‌های قدیمی موجود در اثر اول را اصلاح کند.

اشاره به این نکته ضروری است که بازگویی فلسفه سیاسی رولز در مقاله مختصر کار بسیار دشواری است که به کمک «مخالف» و سوتفاهم نخواهد بود. اثر پر حجم و ۵۰۰ صفحه‌ای او «لیبرالیسم سیاسی» اثری است «کاپیتالیسم آزاد»، که بر مبنای آن اقتصاد

فشرده، پرمحتوا و دشوار که در هر گوشه آن دانشی نهفته است. تاریخ عدالت اجتماعی است. اگر از شما ارائه یک تئوری درباره عدالت خواسته شود، چه نکته یا نکاتی در این رابطه برای شما محوری خواهد بود؟ در اینجا چند پاسخ ممکن عنوان می‌شود: - هر کسی به اندازه لیاقتش (افلاطون) - تاریخ عادل است، یعنی سرنوشت بهترین قاضی برای عدالت است! (هگل) - امکانات و شانس مساوی برای همه - کار بدون استثمار و ...

عدالت اولین نیک‌نهاد بنیادهای اجتماعی است. او در اینجا از یک دیدگاه اخلاقی به عدالت می‌نگرد و به تمایز دو مفهوم متفاوت در اخلاق می‌پردازد: اخلاق به معنای «مورال» که مربوط به روابط متقابل بین بنیادهای اجتماعی درون جامعه می‌باشد، و اخلاق به مفهوم «اتیک» که منعکس کننده روابط و رفتارها بین افراد درون یا بیرون از جامعه است. با این تعبیر، تئوری عدالت مربوط به «مورال» و بنیادهای اجتماعی است. بدیهی است «مورال» و «اتیک» نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند و تأثیر متقابل بین این دو همواره جاری است. با وجود این، توجه اساسی رولز در ارتباط با یک تئوری عدالت، به بنیادهای اجتماعی یک جامعه که ساخت اساسی آن جامعه را تعیین می‌کند، می‌باشد. منظور رولز از بنیادهای اجتماعی «Institution» است. سیستم‌های نظم عمومی، ادارات و مقام‌هایی با وظایف، حقوق، قدرت و نفوذ مشخص اجتماعی می‌باشد.

تئوری عدالت رولز، عدالت اجتماعی منصفانه نام دارد. در این سیستم هر کسی به اندازه لیاقت، کار، کوشش و هوش‌اش می‌تواند کسب موفقیت کند. برخلاف فلسفه سیاسی مارکسیسم - لنینیستی، در فلسفه سیاسی رولز، آزادی و دموکراسی برای هر فرد در جامعه چه کارگر یا سرمایه‌دار، موافق یا مخالف، شرط اساسی عدالت اجتماعی است. در این سیستم، تنها نظم و قانونی عادلانه است که با توافق منصفانه افراد جامعه همراه باشد که نهایتاً توسط بنیادهای اجتماعی به عهده اجرا گذاشته شود. در سیستم عدالت اجتماعی منصفانه، فرد به عنوان یک «فرد اخلاقی» شناخته می‌شود. یک فرد اخلاقی، فردی است که اولاً «غریزتا» درکی از عدالت دارد (غریزه عدالت)، ثانیاً فردی عقلانی است، یعنی می‌تواند به شکلی انتزاعی با مسائل برخورد کند (عقلانیت) و ثالثاً در رسیدن به هدف کوشا باشد (موفقیت). همه افراد جامعه دارای چنین توانایی‌هایی هستند. مدلی که رولز از عدالت اجتماعی منصفانه ارائه می‌دهد، مدل یک جامعه‌ای است که دارای این خصوصیات است: کنترل و نگهداری جامعه از طریق درک عادلانه عمومی، افراد اخلاقی آزاد و مساوی به عنوان اعضای جامعه، ثبات و پایداری بر اساس عدالت غریزانه. در چنین جامعه‌ای دموکراسی و آزادی افراد، پدیده تضمین‌شده‌ای است. برای رسیدن به چنین جامعه‌ای رولز پیشنهاد یک نوع آزمایش فکری را ارائه می‌دهد: ایده «جایگاه نخستین».

شرایطی، حامل «چادر ناآگاهی» هستند: هیچ کس از جایگاه طبقه و شرایط خودش در جامعه اطلاعی ندارد. اصول عدالت در چنین شرایطی قابل تعیین است که در آن حتی نشان‌ها و تصادفات طبیعی فردی مثل عقب‌افتادگی یا باهوشی موجب ضرر یا برتری و در نتیجه عدم برابری نخواهد بود. بر اساس این چادر ناآگاهی در «جایگاه نخستین» حداقل آزادی برای همه افراد فراهم می‌باشد: آزادی اندیشه، مذهب، آداب و معاشرت، انتخاب شغل و غیره. ممکن است برای خیلی‌ها، که به افکار مارکس متصل هستند، این افکار رولز ایده‌آلیستی و عجیب به نظر بیاید. رولز در تصور از «جایگاه نخستین»، برخلاف مارکس به ابزار تولید و تصاحب آن بطور عمده توجه ندارد و طبیعتاً منظور او از برابری و عدالت تنها مفهومی اقتصادی نیست، بلکه بیش از همه پایه اخلاقی دارد و به این دلیل مسئله دموکراسی و آزادی از اولویت خاصی برخوردار است. تئوری عدالت اجتماعی منصفانه، به مفهوم تساوی بین انصاف و عدالت نیست، بلکه به این مفهوم است که از شرایط منصفانه (چادر ناآگاهی!) بتوان به یک «جامعه نیک پیمان» (Ordered Well - Society) رسید. جامعه نیک پیمان مدلی رئالیستی از عدالت اجتماعی منصفانه است که افراد اخلاقی آن آزاد و مساوی هستند و قوانین جامعه تحت کنترل عمومیت می‌باشد.

ایده‌ای که رولز از «جایگاه نخستین» دارد بخوبی در ارتباط با جوامع آمریکایی و اروپایی کنونی قابل تصور است. این ایده مغزلا در جامعه‌ای مثل ایران دشواری‌های دیگری دارد که از آن یک ایده «بسیار متواضعانه» می‌سازد. در ایران پارلمان وجود دارد اما سیستم حکومتی، تئوکراتیک باقی مانده است. سیستم پارلمانی و ولی فقیه (با اختیارات حکومتی) دو دید کاملاً متناقض از یک سیستم حکومتی است که نهایتاً به نفع یکی از آن‌ها پایان خواهد یافت. بر همین اساس تا وقتی که ولی فقیه با «چنین کیفیت» در «حکومت» حضور دارد، تصور هر نوع دموکراسی حتی به شکل نسبی آن ممکن نخواهد بود. با این همه دعوی نیروها یا افکار سیاسی نباید در «محو» سیستم ولایت فقیه باشد، بلکه در «محدود سازی میدان اثر آن». مهم‌ترین ایده یک «جایگاه نخستین» برای ایران، وجود یک پارلمان قوی و خودمختار برای این کشور است، که «خود بخود به مفهوم محو قدرت و نفوذ سیاسی» ولایت فقیه می‌باشد. □

## سازمان ما و انتخابات مجلس ششم

مرتضی - ونکوور

یکی از هنرهای احزاب و سازمان‌های سیاسی، موضع‌گیری سریع و صریح در مورد حوادث حساس جامعه است که از سوی امکان تأثیرگذاری بروی روند نظر را افزایش می‌دهد و از دیگر سو، فرصتی برای منتقدین درون و بیرون حزبی فراهم می‌آورد تا نکات مثبت و منفی سیاست اتخاذ شده را به موقع به نقد بکشند.

اعلام نظر اخیر شورای مرکزی سازمان ما حول مسئله انتخابات که در کار شماره ۲۲۰ منعکس شده نمایانگر احساس مسئولیت جدی رهبری سازمان در قبال انتخابات ششم مجلس در بهمن ماه آینده و نتایج حاصله از آن است. صرف اتخاذ موضع سازمان - جدا از حد تأثیرگذاری ما در روند انتخابات - بیانگر درس‌آموزی منطقی ما از تجربه دوم خرداد است. آزمون که اکثریت قاطع مردم ایران با جانپنداری از برنام‌های استبدادتی محمد خاتمی، از یک طرف همبسته مخالفت خود را با کاندیدای برگزیده ولی فقیه اعلام و از طرف دیگر مهر خود را در تأثیرگذاری بر روند تحولات جامعه کوبیدند.

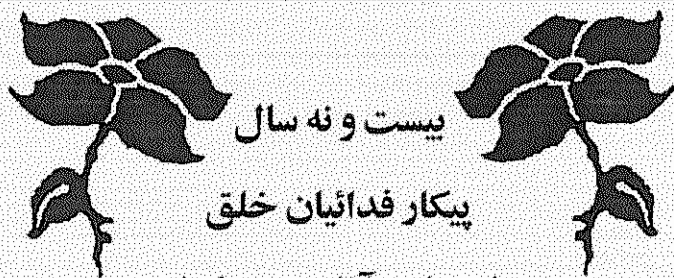
با توجه به مبارزه تنگاتنگی که بین طرفداران جامعه مدنی (اکثریت کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، زنان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان آزادخواه، نیروهای ملی و کلیه حامیان اصلاح‌طلبی) و اقتصاد گراییان تمامیت‌خواه درگرفته، جانپنداری از سیاستی که بتواند توازن قدرت را در مرکز قانونگذاری به نفع نیروهای آزادخواه و اصلاح‌طلب بهم بزند، یقیناً در درازمدت به تقویت جنبش دموکراتیک مردم ایران کمک خواهد کرد. چرا که در شرایط اسروری و در غیاب احزاب و سازمان‌های

سیاسی اپوزیسیون در کشور، باگیری و تقویت نهادهای مدنی و گسترش نقش هرچه بیشتر مردم در تعیین سرنوشت خویش، تنها وسیله ممکن برای مهارکردن نیروهای تمامیت‌خواه و افسارکسیخته‌ای است که به کمک «مخالف» و ارگانهای ترور و سرکوب، هیولای استبداد را طی ۲۰ سال گذشته بر مردم ما تحمیل کرده‌اند. با تکیه بر موارد فوق و دیگر پارامترهای پیچیده درون جنبش مردمی و تضادها و تضادها بین جناح‌های حاکم بر کشور، چارچوب کلی موضع شورای مرکزی در جهت تقویت جنبش مردم‌سالاری و دموکراسی در کشور نیز هم‌سو با سیاست‌های عمومی سازمان است. با اینحال مکشی کوتاه روی برخی جنبه‌های آن موضع‌گیری، به رفع بعضی ابهامات و نیز صراحت بیشتر سیاست‌های ما کمک خواهد کرد:

۱- در بند دوم تصمیمات شورا آمده است: «ما در انتخابات آتی مجلس شورا مستقیماً شرکت خواهیم کرد...» با توجه به شرایط فوق‌العاده سختی و ضد دموکراتیک که شورای نگهبان برای کاندیداتوری افراد وضع کرده، گمان نمی‌رود که منظور از طرح فوق، ثبت نام فردی یا افرادی از فعالین سازمان برای شرکت در انتخابات باشد. اما اگر چنین است، شورا مشخص نکرده با وجود تمام موانع، از طریق چه مکانیسمی قصد «شرکت مستقیم» در انتخابات را دارد؟ مگر اینکه منظور از «شرکت مستقیم» را به طریق غیر متعارفی تفسیر نمایم؛ در هر حال شایسته بود شورای مرکزی سازمان قبل و یا بلافاصله بعد از اتخاذ این موضع، جزئیات چنین ایده‌ای را از کانال نشریه کار به بحث عمومی می‌گذاشت تا از آن تعبیر «تئوری در

تاریکی» نشود. ۲- در بند چهارم می‌خوانیم: «سیاست ما در انتخابات در سمت تقویت جنبش دوم خرداد و پیروزی نیروهای آزادخواه و اصلاح‌طلب در آن است. در این چارچوب ما از نیروهای آزادخواه و اصلاح‌طلب حکومت، بخش پیشرو «خط امامی»‌ها حمایت خواهیم کرد». با توجه به اینکه در بخش نخست همین بند بطور صریح اعلام شده که «سیاست ما در انتخابات در سمت تقویت جنبش دوم خرداد» و تلاش ما در جهت «پیروزی نیروهای آزادخواه و اصلاح‌طلب» خواهد بود، به نظر می‌رسد قید «بخش پیشرو» «خط امامی» بی‌مورد است. چرا که اگر همه خطامی‌ها پیشرو، آزادخواه و اصلاح‌طلب باشند که بهرحال شامل این حمایت خواهند بود. اما اگر عناصری از پیروان خط امامی در چارچوب معیار «آزادخواهی و اصلاح‌طلبی» ننگینند، یقیناً مورد حمایت ما قرار نمی‌گیرند. بطور مثال اگر آقای رفسنجانی با تمام بندبازیه‌ها و سیاست‌های چندپهلویی تحت عنوان «پیشرو خط امامی» وارد گود رقابتی انتخاباتی شود، سیاست ما چه خواهد بود؟ ۳- و بالاخره اینکه تصمیمات شورا بهنگام اعلام و درج در نشریه کار، با عنوانی نامربوط به انتخابات آینده و شکلی نامتناسب با اهمیت مواضع اتخاذ شده از سوی شورای مرکزی انعکاس یافت.

در پایان امید است، با برخورد فعال صاحب‌نظران بیرون و درون سازمان به جنبه‌های مختلف این تصمیمات، زوایای مبهم آن روشنتر و بسا عنایت رفقای دست‌اندر کار نشریه اهمیت آن در حد واقعی نمایانند شود. □



بیست و نه سال  
بیکار فدائیان خلق  
در راه صلح، آزادی، دموکراسی  
و سوسیالیسم راگرمی بداریم

به نشانه همبستگی با

جنبش مردم و دانشجویان ایران گردهم آئیم!

شروع برنامه از ساعت ۱۶

● بحث و گفتگو با اعضای شورای مرکزی سازمان

برنامه‌های متنوع جشن از ساعت ۱۹

مکان: آلمان - بن

Bonn - Beuel

Brücken Forum

زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۲ فوریه ۲۰۰۰)

Friedrich - Breuer str. 17 - 53225 Bonn

ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

# پندی به شرط بلاغ

خسرو باقرپور

رفسنجانی و شخص وی و کارکرد سیاسی وی بود و چه در بحث‌های درون سازمانی، چه در نشریه کار و چه در سایر نشریات اپوزوسیون به وفور این مواضع اعلام گردید در حالی که اصلاح‌طلبان درون نظام عکس این روند را طی کردند و ساز و کارهای دولت هاشمی را به نقد کشیدند و در مواضع خویش که آن زمان در روزنامه سلام بازتاب می‌یافت آن را انعکاس می‌دادند، و این روند و ادامه آن بود که یکی از عوامل زمینه‌ساز ظهور و بروز جنبشی بود که در دوم خرداد ۱۳۷۶ برآمد کرد، و همچنین مرزهای سیاسی نخله‌های فکری درون جامعه و نظام را روشن تر کرد و از حمایت مردمی نیز به درستی برخوردار شد. جالب اینجا است که مواضع اصلاح‌طلبان درون نظام در آن زمان به دوش پند تعبیر می‌شد.

هم‌اکنون نیز مواضع و گرایش‌ها توقف‌گرایان راست درون سازمان با صرف هزینه و اعتبار از تمام نیرو و تاریخ و اعتبار سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به تدوین و تسوییح سیاست‌هایی می‌پردازد که بار سنگین بی‌اعتباری آن را همه نیروهای این سازمان باید به دوش بکشند.

پس اگر پوشه‌ای برای ثبت و ضبط اعمال و سیاست‌های جاری همه ما لازم است وجود این پوشه و مراجعه مستمر به آن برای گرایش راست در سازمان ضرورتی است بسیار لازم و حتی به صلاح نیرو و تفکر راست و توقف‌گرا و به زعم خودش رفرمیست درون سازمان است که خودش و به جد نیز مولد فکر و اندیشه و راه‌کارهای رفرمیستی باشد و تولید اندیشه و فکر کند، این (رفورمیسم مولد) است که اندیشه‌هایش ریشه‌دار، قابل طرح و مانا است، و بنا بر این منتظر ماندن و در عرصه سیاست و اندیشه، مصرف‌کننده بودن و تحولات سیاسی و اندیشه‌ای دیگر نیروها را نگرستن و دیگران را به تایید آن سیاست فراخواندن، همیشه هوادار ماندن و در حاشیه ماندن و ماندن که رفرمیسم نیست، هرچند خود هزاران بار بگوید و بنویسد که هست.

رفورمیسم لفظی است با معنا و سیمای روشن در فرهنگ سیاسی و شایسته نیست هر نیروی بی‌شناختنامه و بی‌نام و نشان بدون برخورد برنامه‌ای و نظری و فکری و اندیشه‌ای به تاریخ خویش به ناگهان سربر آورد و خود را منتصب به آن شمارد. استفاده بی حساب و کتاب و بی‌پشتوانه از الفاظ سیاسی حدی دارد و مخاطبین هم حوصله‌ای محدود. باشد که این سخن بلاغ باشد و حاصل آن پند گردد و پس نه ملال، با این تفصیلات کار روی ساختار و سازمان‌های فکری نیروی راست درون سازمان از جانب آنان ضرورتی جدی است که تاخیر در روند آن عوایج ساختار فکری آنان را طولانی خواهد کرد.

به (جستجوی حقیقت) بروند، بگذریم سلاطین فکری گوناگون و متضاد تعابیر خویش را مستقل و درک خویش را از حقیقت با عصاره استقلال نظر در هم آمیزند، از این فکر دفاع کنیم، اگر کردیم و کردند و شما نیز اینگونه اندیشیدید پس نیک ببینید خورشید حقیقت را که به راستی تسایبی چشم‌نواز و نمایان دارد. سوای این‌بیماری معرفتی در عرصه تدوین سیاست کنونی، این دوستان در میدان پر بلای سیاست آشفته ایران چنان تند دیده‌اند که به ناگاه خود را در مقصد به ناگهان ظاهر شده‌ای احساس می‌کنند که حتی خود اصلاح‌طلبان درون نظام استقرار را باور ندارند. برای روشن شدن موضوع خوانندگان گرامی را به جوابیه دایه‌نامه آقای عباس عبیدی مندرج در روزنامه عصرآزادگان توجه می‌دهم که در پاسخ مطلبی از آقای دکتر صادق زیباکلام که اصلاح‌طلبان داخل نظام را از چپ‌روی پرهیز داده است و عدم تقابل با آقای هاشمی رفسنجانی را توصیه کرده است می‌نویسد: (آقای زیباکلام به طعنه می‌نویسند آیا قرار بود که مخالف را منتقد و منتقد را همراه سازیم یا آنکه با دست خودمان منتقد را دوستی به مخالفان تبدیل و تقدیم کنیم، امر صحیحی نیست آن موضوع مربوط به مخالفان و منتقدان کلیت نظام است در درون نظام اصل بر رقابت و شفافیت است، با پذیرش رقابت و شفافیت انتقاد در درون نیروی داخلی نظام است که نیروی بیرون نظام دست از براندازی برمی‌دارند و در درون نظام به رقابت شرافتمندانه می‌پردازند.) (عصرآزادگان ۲۹ آبان ۷۸)

این واقعی است که صاحبان گرایش راست درون سازمان (معاند) نبودند که به مخالف وفادار به قانون تبدیل شده باشند اما به جد مخالفینی بودند که بدون گذاری منطقی چه از جانب خویش و چه از سوی اصلاح‌طلبان درون نظام به دوستان دوستداران و حامیان نظام تبدیل گردیدند.

حال که سخن به اینجا رسید شاید بی‌فایده نباشد اگر مقایسه‌ای بسیار کوتاه میان توقف‌گرایان درون سازمان و اصلاح‌طلبان درون نظام بنماییم. در طول هشت سال دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی کار و تبلیغ توقف‌گرایان راست درون سازمان دفاع و دادن مشروعیت سیاسی و عملی به دولت این واقعی است که صاحبان گرایش راست درون سازمان (معاند) نبودند که به مخالف وفادار به قانون تبدیل شده باشند اما به جد مخالفینی بودند که بدون گذاری منطقی چه از جانب خویش و چه از سوی اصلاح‌طلبان درون نظام به دوستان دوستداران و حامیان نظام تبدیل گردیدند.

همانطور کسانی در نهان طرفدار خط بازار آزاد هستند و در یک کلام سرمایه‌داری رفرمیزه شده و گاهگاهی هم در کیهان سلطنت طلب قلم می‌زنند و اگر اسم رضاخان به اشتباه بر زبان آنها جاری شود، فوراً آن را با رضاشاه تصحیح می‌کنند. جالب است در زمانی که رهبران سازمان میزگرد تشکیل می‌دهند، از تشکیلات سخنی به میان نمی‌آورند و شبهه‌ای ایجاد می‌شود که کل تشکیلات، آنها و خط‌شان می‌باشد.

## باز هم خط امام:

این فضایی که بر سازمان ما حاکم است، تنها یک سو دارد. تکرار گذشته تراژدی یک حمایت از خط امام، اگر دیروز ما منتظر رهبری سازمان که ما بی‌اراده باید فرامین را اجرا می‌کردیم) می‌خواستیم به آنها نزدیک شویم، چون که آنها ضدغرب و طرفدار به اصطلاح مستضعفین؟! بودند، امروز ما به آنها باید رای بدیم چون که آنها طرفدار اصلاح‌طلبی اسلامی کج و معوج اسلامی هستند. آیا کنگره این را تصویب کرده یا دوستان اقلیت اصلاح‌طلب باز هم تأثیر به سزایی بر رهبری که باید مجری سیاست‌های کنگره باشد، گذاشته است؟ واقعیت این است که کنگره هیچ کجا نگفته که سازمان باید مردم را تشویق به رای دادن به جناح رادیکال خط امام بکند، این همان سیاستی است که در قبل از کنگره پنجم به خامنه‌ای نامه

برخورد نظری با آن به یک باره از جا می‌چیند و در نشریات بی اعتقاد به مبانی و آداب خرد و معرفت اندیشه و سیاست صفحه‌ای را سیاه می‌کنند که (چرا مارکسیست نیستیم؟)، آنانی که هر شش ماه جوری می‌اندیشند و گونه‌ای می‌انگارند و این جوراجوری و گوناگونی و عوجاج و اغتشاش فکری را در مورد خویش خویش نمی‌بینند چگونه دیگران را به داشتن (پوشه‌ای برای خود دعوت می‌کنند تا نامه اعمالشان باشد، آنان که خانه خویش را با دستان خویش خراب می‌کنند و شرح این خانه‌خرابی را در بی‌مایه‌ترین نشریات بی‌اصل و ریشه و با قلم الکشان قلمی می‌کنند که (من از بیگانگان هرگز ناملم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد) (کذا) و آنان که اندیشه‌های مطلق‌نگر خویش را جایگاه والا می‌بخشند و حقیقت مطلق می‌انگارند و هر صاحب‌نظر مخالف را در سازمان با گزینش الفاظ سبکی چون (خسونت‌طلب) و (دوست جوان) و (انقلابی دوآتشه) و (ضد اصلاحات) به تازایانه می‌بینند، یا چه جراتی از مقولات مدرنی چون (تساهل) (مدارا) (دمکراسی) و (هم‌زبانی) نام می‌برند؟ و جالب اینکه (همه را با هم به جستجوی حقیقت) هم دعوت می‌کنند.

دول زنی که از این کوچه مست می‌گذرد مجال نغمه به چنگ و چگور ما ندهد. دعوت از (همه با هم) برای جستجوی حقیقت بیانگر دعوت به یکسان‌نگری به عالم و دنیای معرفت و اندیشه و حقیقت است، این دعوت به منزله این است که صاحب این فکر به بیماری استبداد فکری و اعتقادی مبتلاست، یک‌گونه و یک نخله‌گرا است نیروی دیگر نگر را نه جدا از خودش که هم شکل خودش می‌طلبد و می‌خواهد، مایه این دعوت هم آب‌شخور فکری‌اش در همین جا است.

و عملی شدن آن در جامعه و با هر اجتماع کوچک‌تر به منزله توقف و در نهایت مرگ آن جامعه است. جامعه یا حزب زنده و پویا، جامعه یا حزبی است که در آن همه عقلا و تمامی خرده‌های اندیشند و جامعه واحد را به گونه‌ای و به نحوی تلقی می‌کنند. عقل و معرفتی که تقابل نداشته باشد و با نخله‌های دیگر و از گونه‌ای دیگر درنیویزد از درون پوک و تهی گشته و می‌میرد. پس (همه باهم) نمی‌توانند

تبین سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های خویش راه‌کارهایی ارائه کرده‌اند اما اگر وجه غالب نیروی سیاست‌گذار آن را در نظر آوریم که سیاست‌های خویش را مادی نیز کرده است در منظری عمومی نگاه و رابطه‌اش با قدرت با تعریفی که بالاتر ارائه کردیم با راست همخوانی دارد، هر چند که چهره آسان‌خواه آن بخصوص در بدنه‌اش با تعریف فوق از چپ بیشتر توافق می‌کند.

بیست سال تمام است که راست‌اندیشگی چشم خود را در سازمان ما به دست و دهان قدرت دوخته است، راهی که بارها چه خویش و چه زیر فشار منتقدین درونی و بیرونی به نقد مقطعی ولی بی‌محصّل آن پرداخته است.

پذیرش روش‌های مسالمت‌آمیز، مستقل صلح‌جویانه و آزادی‌خواهانه هم ریشه با رایبه درکی از دمکراسی به مثابه هم هدف و هم روش و ترویج آن میان مردم و مخاطبین آیین چپ مدرن است و باید باشد و با رادیکالیسم مطالباتی خوانایی دارد.

توقف‌گرایان و وحشت‌زدگان محافظه‌کار چه بیرون و چه درون حاکمیت رادیکالیسم مطالبات را مترادف انقلابی‌گری و خسونت، عدم شناخت از وضعیت و زیاده‌طلبی می‌گیرند در حالی که رادیکالیسم مطالباتی در چهره طرح خواست‌های اصلاح‌طلبانه با روش‌های دمکراتیک و مسالمت‌جویانه و متناسب با توقعات مردم و امکانات و مصالح میهن برای جنبش اصلاحات به مثابه موتور است که در حرکت و چرخه خویش هم به مطالبات صد ساله و تحقق نیافته تاریخ مبارزات معاصر ایران نزدیک است و هم قادر به بسیج مردم و هم‌زبانی با آنان و همکاری با ایشان است.

توقف‌گرایان راست درون سازمان ما اما حدیث غریبی دارند. آنان که استغفارنامه سیاسی و فلسفی زندگانی خویش را مفت و ارزان می‌انگارند و از اندیشه‌های خویش به سهولت دست می‌شویند بی آنکه توضیحی اندیشمندانه و معرفتی برای آن ارائه کنند که مخاطبان خرد و اندیشه آن را جدی ببینند، بی شک هنوز هم به صحت و سقم معرفتی و فلسفی رفته‌ها و آمده‌های اندیشه‌های خویش دست نیاز یدند.

آنان که بعد از سال‌ها دفاع خشک و بی‌انعطاف از مارکسیسم-لنینیسم، بدون

شنیده‌ایم که بعضی‌ها می‌گویند که چپ را نمی‌توان تعریف نمود اما شاید بتوان گفت که مفهوم چپ یک مفهوم و وضعیت نسبی است. با این مفهوم که نباید امروزه آن را به یک ایده و یا سیاست یا حزبی منحصر و محدود کرد. اما آنچه روشن است این است که مضمون با طرفداری عملی و اندیشه‌ای از یک آرمان اجتماعی رادیکال قابل شناخت است که امر تحقق آن نیز می‌تواند بسیار متنوع باشد. میزان ارزیابی این طیف نیز رویکرد گروندگان آن در عمل و سیاست به امر تفکیک‌ناپذیری عدالت و آزادی است.

در جوامع پیرامونی و در حال رشد و توسعه این درک از مفهوم چپ با حفظ و دفاع از استقلال از جانب وی سیمایی کامل‌تر دارد. این نخله فکری در جهان اندیشه و عمل هوادار جدی تحول و تغییر است و این را در خدمت همگانی کردن رفاه و آزادی و دمکراسی و اطلاعات و نعمات و دستاوردهای مادی و فکری می‌خواهد.

راست اما چیست؟ و نخله فکری راست را چگونه معنایی است. راست اما در چهره و مواضع سیاسی خویش بیش از هر چیز خواهان توقف و ثبات است، آزادی و دمکراسی را تنها در حوزه امکانات رفاهی خویش تعریف می‌کند و هر تغییر و تفسیر و نگاه از دمکراسی را که از توزیع ثروت و قدرت مایه داشته باشد اندیشه عناصر و عوامل دگم و خشک‌اندیش و متعصب چپ و کمونیست دوآتشه و انقلابی معرفی می‌کند. راست اندیشه‌ای در بهترین حالت خویش و حتی تحت فشار اکثریت مردم راه علاجی را که در زمینه آزادی‌گردن می‌نهد در نهایت آن لیبرالیته شدن جامعه است و نه دمکراتیزه شدن آن. خردمندی گفته است از زمان انقلاب فرانسه که نمایندگان انقلابی و تندرو در مجمع ملی فرانسه در طرف چپ و محافظه‌کاران و توقف‌گرایان در سویه راست مجلس نشستند این واژه‌ها و تفاوت‌هایشان در اذهان نشست و در ادبیات سیاسی نیز برآمد کرد. در آن زمان نیز مفهوم «تغییر» و مطالبه آن توسط چپ‌ها و سئیز با آن توسط راست‌ها بروز کرد. از آن هنگام چپ بودن به مفهوم طرفداری از تغییر به درجات گوناگون و با راه‌های جور و واجور شناخته شده است. از طرف دیگر تعلق اندیشگی و عملی به راست به معنای مخالفت با تغییر و برای حفظ ثبات بوده است. به دیگر کلام برای چپ اعتقاد به دگرگونی و تغییر، اعتقاد به (نوآوری) است و نوآوری نیز امری است تاریخی و جهانی. از جانب دیگر اعتقاد به ثبات اعتقاد به سنت و کهنه است و این ماهیت راست است تا چنین می‌اندیشد و چنین می‌باورد و چنین می‌باوراند.

در سازمان ما نیز به طور اخص طی چند سال گذشته گرایش‌های فکری درون آن در ارتباط با

## نمای کنونی سازمان:

در سازمان فدائیان خلق ایران، اکثریت، کنگره ارگانی است که سیاست‌های کلی سازمان را تا کنگره آتی تعیین می‌کند. شورای مرکزی موظف می‌باشد که سیاست‌های تعیین شده در کنگره را به اجرا بگذارد. متأسفانه تا به حال هیچ ارگان رسمی وجود ندارد که بر کار شورای مرکزی نظارت داشته باشد. ما در مواردی می‌بینیم که شورای مرکزی سیاست‌هایی به اجرا می‌گذارد که با سیاست‌های وضع شده در کنگره همخوانی ندارد. این را بازی سیاسی می‌توان نامید که بیشتر در غرب رواج دارد، به مردم در هنگام رای‌گیری می‌توان بسیاری وعده‌های زیبا داد و در وقت عمل زیر همه قول‌ها زد. بسیاری از کسانی که در کنگره به نمایندگی انتخاب شده‌اند و به شورا رفته‌اند، تقریباً همین کار را می‌کنند، آنها در بعد کنگره ساز دیگری به غیر از ساز کنگره می‌زنند. بر سازمان ما از دو جهت فشار آورده می‌شود از بیرون از طرف نیروهایی که خود را اصلاح‌طلب می‌نامند بر نیروهایی از سازمان که باز هم خود را اصلاح‌طلب می‌نامند و این نیرو این فشار را به داخل سازمان منتقل می‌کند. این اقلیت که در کنگره تمام تلاش خود را کرده و سیاست‌هایشان رای کافی نمی‌آورد، در صدد برمی‌آیند که بعد از کنگره و در جریان گذرگاه سیاسی روز گام‌به‌گام سازمان را به راهی بکشانند که خود در نظر دارند، آنها از سرنگونی شروع کرده و به پایان دادن رسیدند. از پایان دادن به حذف ولایت‌فقیه رسیدند و حال زرمزه اصلاح ولایت‌فقیه به گوش می‌رسد. معلوم نیست که در آینده نزدیک چه سیاست و ترمی را جایگزین این سیاست بکنند. و همه اینها را هم به سازمان تحمیل می‌کنند، البته در خسار و بسعد از کنگره‌ها! این مستد سیاسی را به غیر از اراده‌گرایی

## اکثریت ضعیف، اقلیت قوی!

### علی اکبر

بدنه این معیار است، طبعاً خیر، بدنه‌ای که سال‌های سال چوب مناسبات غیردمکراتیک را خورده است، راحت نخواهد گذاشت که با نام دمکراسی به دوران انضباط آهنین برگشت. در کنگره‌های حزب کمونیست شوروی رهبری وقت سازمان سخنرانی می‌کرد که در سازمان ما این نظم برقرار است.

اگر به سیمای بدنه سازمان نظری افکنده شود، می‌بینیم که اکثریت خواهان دمکراسی بیشتر و مخالف سیاست‌های اراده‌گرایانه با بالا و سیاست‌ها رادیکال‌تر از رهبری می‌باشند.

### تقسیم سازمان:

در سازمان رهبران بر اساس نظرات خود، سازمان را تقسیم کرده‌اند و همه را موافق با نظرات خود اعلام می‌دارند، واقعیت چیز دیگری است. در بین ما افرادی با گرایش‌های مختلفی وجود دارند و در سازمان خط‌های گوناگونی به غیر از خط‌های اصلاح‌طلبان پررنگ و اصلاح‌طلبان کم‌رنگ وجود دارد. در کنگره چهارم پلاتفرم سرنگونی با وجود ضعیف بودن طرح ۱۱ درصد رای‌ها را به خود اختصاص داد، در هیچ کنگره‌ای رسماً گفته نشده که ما خواستار پایان نیافتن حاکمیت هستیم. در سازمان کسانی هستند که خواهان برکناری تمام و کامل حاکمیت اسلامی هستند. در سازمان کسانی هستند که خود را مدافع خط و ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم می‌دانند،

می‌نوشت و در سال‌های آغازین ۶۰ شمسی برای شکوفایی برنامه می‌نوشت و ما باید آنها را پخش می‌کردیم. در اواسط دهه ۶۰ اعلام می‌کرد که در سازمان انضباط آهنین وجود دارد و به آن می‌باید و بعد از پروستریکا به غیر از سرمایه‌داری ال‌ترناتیو دیگری نمی‌شناسد. این خط سیر عیش به مانند جریان اکوسیستم عمل می‌کند و بعد از یک دوران باز هم به همان جایگاهی برمی‌گردد که از آن شروع کرده بود. رهبری سازمان ما می‌خواهد نگاه متوجه به جریانانی شود که دست خیلی از آنها به خون هزاران آزادی‌خواه آلوده است. مگر همین آقایان نبودند که وزیر و نماینده امام در سپاه و دادستانی‌ها بودند. مگر همین اصلاح‌طلبان نیستند که بر سر این در جنگ هستند که چه کسی طرفدار واقعی امام می‌باشد. اینها مگر به مردم ایران مقروض نیستند که در طی دو دهه چه بر سر فرزندان این آب و خاک آوردند. مگر امام اینها نبود که دستور ادامه جنگ و کشتار زندانیان بی‌دفاع را صادر می‌کرد. مگر همین آقایان در فکر این نیستند که نظام را از خطر طغیان مردم برهانند. ما یک نیروی با خواست‌های روشن غیردینی و عدالت‌جویانه چگونه می‌توانیم در انتخاباتی شرکت کنیم که رهبر شرکت در آن را یک تکلیف دینی می‌خوانند. انتخاباتی که بوی خفقان از آن به مشام می‌رسد، مردم را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنند. آیا این بی‌عدالتی نیست؟ آیا برای ما عار نیست که تا این حد خود را به خواست‌های خود را زیر پا بگذاریم که چه چیزی را به اثبات بگذاریم؟ خیل عظیم مردمی که از همه اینها بیزار هستند، چگونه به ما نگاه خواهند کرد؟ طبعاً با دید مبتنی نخواهند نگرست.







## فاجعه بازار جهانی

فرازهایی از سخنرانی فیدل کاسترو به مناسبت چهلیمین سالگرد پیروزی انقلاب کوبا در اول ژانویه سال ۱۹۹۹



سال دیگر این جمعیت به ۹/۵ میلیارد خواهد رسید. تامین مواد غذایی، سلامتی، آموزش، کار، پوشاک، محل سکونت، آب آشامیدنی، برق و رفت و آمد چنین جمعیت عظیمی که به ویژه در فقیرترین کشورهای زندگی خواهند کرد، چالش همسویهای می‌طلبد. در ابتدا باید الگوی مصرف را دوباره تعریف کرد و ما دیگر مجاز نیستیم سلیقه و مدل زیاده‌خواهی و فرم زندگی جوامع پیشرفته صنعتی را تقلید کنیم این خودکشی خواهد بود. روندهای جهانی نباید در اختیار کسرن‌های فراملی و قوانین آشوب‌زده سرمایه قرار گیرد.

برگردان: داراب شکیب

کشورهای در حال توسعه قرار دارند تا بتوانند به بازار جهانی راه بیابند به رقابت بپردازند و کالا صادر کنند؟ کجا باید مصرف‌کنندگان کالاهای آن‌ها؟ چه گونه می‌توان برای آفریقا امکانات درمانی لازم را فراهم آورد تا ۲۲ میلیون انسانی را که آلوده به ویروس ایدز هستند از مرگ نجات داد. تنه‌برای مقابله با این بیماری، با سطح فعلی قیمت‌ها، سالانه نیاز به ۲۰۰ میلیارد است. چه قدر انسان باید جان بسپارد تا یک واکنش حمایت‌کننده و یا یک داروی درمان‌کننده کشف شود. ۶ میلیارد انسان در این سیاره زندگی می‌کنند. تقریباً قطعی به نظر می‌رسد که تا ۵۰

بورش بازی‌ها فقط یک دوهزارم میزان امروز بود پیش‌نهاد کرد که بر این نوع تجارت یک درصد مالیات بسته شود. امروز، این یک درصد برای حل مشکل توسعه همه کشورهای جهان سوم کافی خواهد بود. چنین تدبیری به تنظیم و کاهش ضررها و پیامدهای بورس‌بازی خواهد انجامید. باز هم تنظیم؟ این امر دگرترین بنیادگرایانه و رؤیای شیرین بهشت بازار آزاد و مالکیت خصوصی را بر نمی‌تابد. در مقابل هنوز باید کلی دست سرمایه را آزاد گذاشت، حتی در بازار نیروی کار. بیمه بیکاری را به پایین‌ترین میزان رساند و دغدغه تامین «تنبلیها» را به کنار نهاد. بیمه بازنشستگی را خصوصی کرد. کار دولت فقط تامین پلیس و ارتش است تا آن‌ها را برقرار کنند، اعتراضات را سرکوب کنند و جنگ براه اندازند. دولت حتی مجاز نیست در سیاست ارزی بانک مرکزی نقشی ایفا نماید. بانک مرکزی باید کاملاً مستقل باشد.

این امر که نظم اقتصادی کنونی ناپایدار است را آسیب‌پذیری و ضعف این سیستم نشان می‌دهد. این سیستم سیاره ما را به یک کازینو عظیم، میلیون‌ها انسان و هر از گاهی همه جامعه را به قمارباز تبدیل کرده و در آن کارکرد پول و سرمایه گذاری جعل شده است، کوشش سیستم نه متوجه تولید و نه متوجه افزایش کالا است، بلکه قرار است که باز هم پول، پول ببرد. این ناهنجاری، اقتصاد جهانی را به فاجعه سوق می‌دهد.

اقتصاد جهان، معضلات جدی دیگری هم دارد. نظم حاکم با تورم و رکود، اضافه تولید و کاهش مداوم کالا برای رفع نیازهای اولیه درگیر است. حتی کشورهای فوق‌العاده ثروتمندی مانند عربستان سعودی با وجود صدور روزانه ۸ میلیون بشکه نفت با کسری بودجه و کسری موازنه تجاری مواجه‌اند. پیش‌بینی‌های رشد خوش‌بینانه دود می‌شوند. حداقل تصویری برای حل مشکلات جهان سوم وجود ندارد. کدام سرمایه، کدام تکنولوژی، کدام شبکه‌های پخش و فروش و اعتبارات صادراتی در اختیار

داو جسونز نیویورک را در یک روز ۵۱۲ پونکت کاهش داد. دست‌پاچه شدند، خطر بحرانی مانند بحران مالی آسیای جنوب شرقی آمریکای لاتین را تهدید می‌کرد و از همین رو ریسک بزرگی برای اقتصاد آمریکای شمالی بوجود آمد. با زحمت و خواری توانستند فاجعه را پشت سر بگذارند.

همه جهان صحبت از یک بحران مالی بین‌المللی می‌کند. تنها کسانی که از این موضوع خبردار نشده‌اند شهروندان آمریکای شمالی هستند. آن‌ها بیش از پیش مصرف می‌کنند و به‌هنگام تر می‌شوند. عیبی ندارد، کسرن‌ها با پول دیگران سرمایه‌گذاری می‌کنند. از آن جایی که بازار داخلی بزرگ است و در آن بیش از اندازه خرج می‌شود، به ظاهر همه چیز روبراه است، هر چند سود کسرن‌ها کاهش یافته است. فرااتلاف‌های کسرن‌ها با یکدیگر، شور و شغف، ارزش سهام افزایش می‌یابد. باز هم رولت روسی بازی می‌شود. تئوریسین‌های سیستم آخرین حقیقت نهان را کشف کردند. همه ورودی‌ها را تحت نظر گرفتند تا کسی به رؤیای خانه اشباح راه نیابد. نامسکن، ممکن شد. بحران؟ هر روز.

پدیده‌ای که هر روز ابعاد غیر قابل کنترل و دم‌افزون به خود می‌گیرد، بورس‌بازی با ارزش‌هاست. حجم این بورس‌بازی روزانه یک بیلیون دلار است. برخی تا ۱/۵ بیلیون دلار بالا می‌روند. کمی بیش از چهارده سال پیش میزان بورس‌بازی فقط ۱۵۰ میلیارد دلار در سال بود. تمامی این هزینه را جمعیت وسیع خلق‌های جهان با ریسک دایمی به‌هم ریخته‌گی اقتصادشان به دوش می‌کشند. با حداقل بی‌احتیاطی، هجوم بورس‌بازان، ارزش‌های کشورهای را بی ارزش می‌کند. نظم جهانی شرایط لازم را فراهم آورده است. هیچ کس مطمئن نیست و نمی‌تواند هم باشد. گله‌گرگ‌ها، با تکیه بر برنامه‌های کامپیوتری می‌داند کجا، کی و چرا حمله را باید آغاز کرد. یکی از برندگان جایزه نوبل در علم اقتصاد، چهارده سال پیش یعنی زمانی که حجم

نظم اقتصادی حاکم بر جهان امروز به هم خواهد ریخت. این موضوع را یک دانش‌آموز هم که به خوبی می‌تواند جمع، تفریق، ضرب و تقسیم بکند، درک کرده است تا در درس ریاضی نمره قبولی بگیرد. اما بسیاری آن‌چنان بچانه‌اند که هر کسی را که چنین سخن بگوید، بدبین می‌نامند. سیستم کنونی ناپایدار است چون پایه آن بر قوانین کور، هرج و مرج طلبانه، و مخرب جامعه و طبیعت استوار است.

حتی تئوریسین‌های نولیبرال جهان گردایی - بهترین متخصصان آنها - مبلغان و مهاجمان سیستم، نامطمئن، لرزان و پرتناقض جلوه می‌کنند. برای هزاران سوال کسی پاسخی ندارد. این فریبکارانه است که گفته می‌شود آزادی انسان‌ها و آزادی مطلق سرمایه - بازار - مفاهیم جدانشدنی‌اند؛ گویا قوانین آخری که خودخواهی، نابرابری و بی‌رحمی چنین نظم اجتماعی را پدید آورد و انسان را به سطح یک کالا تنزل داد با آزادی بشر پیوند خورده است. میلیون‌ها کودک در سراسر جهان که مجبور هستند برای گذران زندگی کار کنند، به فاحشه‌گی تن دهند، اعضای بدن‌شان را بفروشند و مواد مخدر بپخش کنند، دهها میلیون بیکار، فقر، تجارت با مواد مخدر و مهاجرت، هم چنین استثمار دیروز و جلوه‌های دراماتیک عقب‌ماندگی امروز، همه فرآورده‌های سیستمی هستند که بنیاد آن بر قوانین سرمایه‌پسریزی شده است. غیر ممکن است که فراموش کنیم که علت اصلی دو جنگ جهانی قرن جاری و پیامد آن، کشتار همگانی، جنگ بر سر بازارهای نوین بود.

نظم جهانی امروز به دلایل متعددی ناپایدار است. پدیده‌های نو و غیر منتظره‌ای پیش می‌آیند که خارج از هر گونه کنترل از سوی دولت‌ها و ارگان‌های مالی بین‌المللی قرار دارند. هم اکنون نیز دیگر صحبت از ایجاد مصنوعی سرمایه بی‌اندازه بدون هیچ پیوندی با اقتصاد واقعی نیست. تنها بحران مالی در روسیه که فقط دو درصد تولید ناخالصی کشورهای جهان را در بر می‌گیرد، ارزش سهام

## قربانیان و پیروزمندان دهکده جهانی

شناخته است. استفاده کنندگان از اینترنت که تعدادشان اکنون به ۱۵۰ میلیون نفر می‌رسد، در ۲ سال آینده به ۷۰۰ میلیون خواهد رسید، ولی بسیاری از انسان‌هایی که دسترسی به اینترنت برایشان اهمیت ویژه دارد از آن محروم هستند. تعداد کامپیوترها در آمریکا به تنهایی بیشتر از تعداد کل کامپیوتر در سطح جهان است. هزینه خرید یک کامپیوتر در آمریکا معادل درآمد ماهیانه یک فرد با درآمد متوسط است ولی یک فرد با درآمد متوسط در بنگلادش بایستی درآمد ۸ سال خود را برای خرید یک کامپیوتر بپردازد.

بیش از ۸۰٪ صفحات در اینترنت به زبان انگلیسی است در حالی که فقط ۱۰٪ جمعیت دنیا به این زبان صحبت می‌کنند. این گزارش پیشنهاد می‌کند که مالیاتی بنام «مالیات بر بابت» بسته شود. اگر برای هر صد صفحه یک «سنت» مالیات بسته شود، به این ترتیب بیش از ۴۴ میلیارد دلار درآمد حاصل می‌شود که بدینوسیله انقلاب در عرصه ارتباطی به‌طور واقعی جهانی می‌شود.

این گزارش هشدار می‌دهد که برای مقابله با عدم تعادل در بازار، عرضه و تقاضا کافی نیست. بطور مثال در برنامه‌ریزی برای تحقیقات اکنون «نیاز» در اولویت قرار ندارد، بلکه سودآوری مطرح است. از این رو مثلاً تحقیقات در زمینه وسایل آرایش و یا گوجه فرنگی که دیرتر پلاسیده شود، اولویت بیشتری نسبت به تحقیقات در زمینه واکنش مالاریا و یا گیاهان مفید پیدا می‌کند. تکنولوژی جدید برای کسانی که قادر به پرداخت بهای آن هستند، قابل دسترسی است، از این رو یکی شدن شرکت‌های بزرگ نقش بزرگی پیدا کرده است. اکنون ۸۶٪ بازار جهان در زمینه ارتباطی را ۱۰ شرکت بزرگ کنترل می‌کنند.

گزارش می‌افزاید: «فعالیت سیاسی جدی لازم است تا گلوبالیسم از وسیله سودبری به وسیله‌ای برای رفاه بشریت تبدیل شود.»

در آخرین گزارش برنامه توسعه سازمان ملل در باره توسعه انسانی که از سال ۱۹۹۰ تاکنون هر ساله انتشار می‌یابد، می‌خوانیم: دارایی ۳ تن از ثروتمندترین افراد جهان معادل تولید ناخالص ملی چندین کشور فقیر است که مجموعاً ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند و درآمد سرانه در بیش از ۸۰ کشور جهان کمتر از درآمد سرانه آنها در دهسال پیش است.

از آنجا که موضوع اصلی این گزارش ارزیابی وضعیت بازندگان و برندگان پروسه جهانی شدن است، درآمد سرانه یگانه معیار ارزیابی نیست بلکه عناصری مانند عمر متوسط، سطح آموزش و رفاه عمومی نیز مورد توجه قرار گرفته است. کشورهایی مانند کانادا، نروژ، آمریکا، ژاپن و بلژیک در رده‌های نخست لیست برندگان قرار دارند. مقام‌های آخر متعلق به سیرالئون، نیجر، اتیوپی و بورکینافاسو است. گزارش می‌افزاید: «گلوبالیسم ثروت بی‌گرائی را برای کسانی که موفق شدند از مزایای سیل روزافزون کالا و خدمات به خارج مرزهای ملی بهره جوید، فراهم آورده است.»

گزارش برنامه توسعه سازمان ملل مثال‌هایی از عمیق‌تر شدن شکاف بین ثروتمندان و فقرا می‌دهد. ساکنین کشورهای با درآمد بالا یعنی ۱/۲ میلیارد تن و یا یک پنجم جمعیت زمین، سهمشان از تولید ناخالص ملی ۸۶٪ در سطح جهان است و چهار پنجم بازار صادرات را در دست دارند. دو سوم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ۷۴٪ تلفن‌ها در اختیار آنهاست و یک پنجم جمعیت جهان که کمترین درآمد‌ها را دارند، در هر کدام از عرصه‌های فوق تقریباً یک‌صدم سهم دارند.

در گزارش آمده است: امروزه دستیابی به علم و تکنولوژی مهم است. نوشتن و استفاده از برنامه‌های کامپیوتری و کدگذاری و بازنکردن کدها جایگزین جستجوی معدن و دستیابی به سرزمین‌های دور شده است و اینترنت سریع‌ترین وسیله ارتباطی است که بشر تاکنون

## چند پیشنهاد به کنگره ششم

سیامک. الف

میان فعالین سیاسی خارج و داخل کشور غلبه نمود.

۲. گسستگی، انشعاب و بی‌اعتمادی در بین نیروهای چپ، که ناشی از پیچیدگی‌های نظام بین‌المللی و انقلاب ایران از یک طرف، سرکوب‌های گسترده رژیم از جانب دیگر و ندانم‌کاری فعالین سیاسی از سوی دیگر بوده است، سم مهلکی است که موجودیت سیمای چپ را در ایران آزاد با خطری جدی روبرو کرده است و چنانچه بخواهیم در روند حوادث ایران موثر واقع شویم، لازم است دیوارهای بی‌اعتمادی از میان برداشته شود و ریشه‌های تفاهم به وجود آید. بدون آنکه بخواهیم مقصر یا مقصرین را بیابیم، باید مسئولیت خود را در این لحظات حساس تاریخ ایران دریابیم و داوطلبانه مرزهای تشکیلاتی را درنوردیم و دست دوستی و همکاری برداریم و برابر را به سوی دیگران دراز کنیم. در این جهت سازمان باید همکاری‌های دسته جمعی و انفرادی اعضا و دوستان سازمان با اعضا و دوستان دیگر سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی منفرد تشویق و ترغیب بنماید. چراکه با توجه به روند حوادث در ایران زمینه این گونه همکاری‌ها فراهم آمده است. ما باید نشان دهیم که داوطلبانه و با کمال میل مرزهای سازمانی را درمی‌نوردیم و آشکارا مشکلات و تلاش‌ها و اهدافمان را با دیگران در میان می‌گذاریم.

در همین جهت پیشنهاد می‌کنم اولاً از گروه‌ها و شخصیت‌های منفرد دعوت به عمل آید تا در کنفرانس‌های سازمانی که در جهت تدارک کنگره برگزار می‌گردد و همچنین با انجام مصاحبه‌های مختلف سعی نماییم تا نظرات گسترده‌تری را در ارزیابی و انتخاب خط مشی عمومی خود در نظر بگیریم.

همچنین پیشنهاد می‌نمایم بخشی از صفحات «کار» به انعکاس نظرات افراد خارج از سازمان

با توجه به اینکه تا بزرگاری کنگره ششم سازمان زمان چندی باقی نمانده، به عنوان یکی از دوستان سازمان نظرات خود را در جهت ارائه و انتشار تقدیم می‌دارم.

۱. در کلیه نظرات ارائه‌شده اهمیت فعالیت ایرانیان خارج از کشور کمرنگ گردیده است. گویا همان‌گونه که جناح راست رژیم تبلیغ می‌نماید، مبارزه بر علیه سرکوبگری جناح راست و تمامیت‌خواهی آن، و یا تلاش برای استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران از جانب ایرانیان خارج از کشور غیرموجه و مطرود است.

باید پذیرفت که تلاش ایرانیان خارج از کشور در دفاع از حقوق کامل شهروندان و مبارزات آنان در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و عدالت، تاثیر چشمگیری بر روند حوادث ایران داشته و خواهد داشت. لازم است بیش از پیش در سازمان‌ها تلاش ایرانیان خارج از کشور در دفاع از جنبش دوم خرداد و برقراری کامل حکومت جمهوری و تامین زندگی شرافتمندانه کوشش به عمل آید. از طرف دیگر لازم است این واقعیت در نظر گرفته شود که تلاش‌های موجود در ایران نه در جهت سرنگونی رژیم، بلکه در راستای اصلاح آن، به نوعی مورد پذیرش مردم ایران، اعم از ایرانیان ساکن داخلی و یا خارج از کشور و جامعه بین‌المللی می‌باشد.

در ضمن با توجه به این واقعیت که فعالین سیاسی چپ در ایران نقش مرغی دارند که در عزا و عروسی سر آن‌ها را می‌برند، و مطلقاً از حمایت مقامات رسمی برخوردار نمی‌باشند، در صورت گسترش جنبش ایرانیان خارج از کشور و به ویژه نیروهای چپ، می‌تواند روحیه دوجندان را در بین فعالین سیاسی چپ ایران به وجود آورد و به تدریج برگسسته‌های موجود

## ۱۹۹۹، سال جنگ‌ها و بحران‌ها



آرامش به خود ندیده است. در سال ۱۹۹۹، بر بحران‌های پیرامون ایران، بحران پاکستان نیز افزوده شد. دولت نواز شریف که در ماجرای کشمیر قافیه را باخت و زیر فشار آمریکا ناگزیر شد عوامل مسلح خود را از شمال هند عقب بکشد، به خاطر این «بی‌لیاقتی» مغضوب نظامیان شد و پرویز مشرف فرمانده ارتش بر علیه آن کودتا کرد. اکنون برای نواز شریف پرونده خیانت درست کرده‌اند. اگر هم نواز شریف مانند ذوالفقار علی بوتو سرش بالای دار نرود، همین برای سیاستمداران غیرنظامی پاکستان پس که بفهمند حاکمان واقعی در این کشور، ژنرال‌ها هستند.

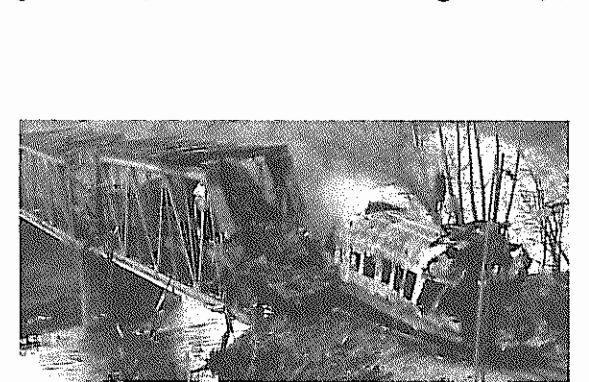
شاید این پیروزی هند در ماجرای کشمیر بود که به موفقیت واجبهایی نخست‌وزیر این کشور در انتخابات انجامید. تلاش نیروهای معتدل‌تر برای پایان دادن به حکومت هندوهای افراطی به جایی نرسید. می‌توان از بهبود روابط ایران و عربستان و افزایش بهای نفت بیه عنوان تنها روندهای امیدبخش عمده در اطراف کشور ما در سالی که گذشت نام برد.

### درگیری‌ها در سایر مناطق جهان

در سال ۱۹۹۹ درگیری‌های بسیار در سایر مناطق جهان ادامه یافت. از کانون‌های دائمی بحران مانند آنگولا که بگذریم، در این سال برخی بحران‌های جدید بر جنگ‌های قبلی افزوده شد. پسر سرد و صدادترین جنگ سال ۱۹۹۹، حمله ناتو به یوگسلاوی بود که بر خلاف حمله ۱۹۹۱ به عراق، بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت. به بهانه پایان دادن به سرکوب مردم کوزوو توسط بلغراد، آنچه را که از یوگسلاوی باقی مانده است هفته‌ها بمباران کردند. عاقبت با تسلیم دولت بلغراد، نیروهای زمینی ناتو وارد کوزوو شدند و فعلاً در آنجا مستقرند. هنوز هیچ کس از مقامات کشورهای عضو ناتو نگفته است که این پیمان نظامی، تاکسی می‌خواهد حضور نظامی خود را در کوزوو حفظ کند و پس از خروج ناتو چه خواهد شد. اکنون سرکوب آلبانی‌تبارهای کوزوو به دست صرب‌ها، جای خود را به سرکوب صرب‌ها و کولی‌های کوزوو به

دست آلبانیایی‌ها داده است. معلوم نیست این چرخه سرکوب و انتقام، کی متوقف خواهد شد. در سالی که گذشت مردم تیمور شرقی که یک ربع قرن پیش به اشغال ارتش اندونزی درآمد، در یک همه‌پرسی رای به استقلال دادند و تاوان این رای را گران پرداختند. دست‌جات شبه‌نظامی که توسط ارتش اندونزی مسلح شدند، به جان مردم تیمور شرقی افتادند. ده‌ها هزار تن دیگر از این مردم قربانی سرکوب شدند. عاقبت تحت فشار افکار عمومی در جهان و در خود اندونزی، ارتش این کشور برقراری امنیت در این منطقه را به نیروهای بین‌المللی تحت فرماندهی استرالیایی‌ها سپرد. این تحول با تغییر دولت در خود اندونزی همراه شد. هر چند به علت توطئه مشترک ارتش و اسلام‌گرایان، سوکارنو دختر رهبر مبارزات استقلال‌طلبانه اندونزی به ریاست جمهوری انتخاب نشد، اما این کشور با برکناری حبیبی جانشین سوارتو دیکتاتور پیشین از ریاست جمهوری، گامی به سوی دموکراسی برداشت.

برای خلاصی از «مونیکا کیت»، به هدایایی از بمب و موشک، فرار رسیدن سالی دیگر از محرومیت و مصیبت را به مردم عراق «نوید» داد. برای مردم کشور همسایه غربی ما، ده سال پس از جنگ کویت هنوز هم نام سازمان ملل یادآور نهدی است که فقر و فلاکت را به آنها تحمیل کرده است. دیکتاتور بغداد از این یک دهه گرسنگی عراقی‌ها کتکش هم نمی‌گردد و همچنان بر مسند قدرت تکیه زده است. چه چیز برای صدام حسین بهتر از اینکه خارجی‌ها در انتظار مردم عراق عامل اصلی سیه‌روزی‌شان باشند؟



تاریخ میلادی خواهد گذشت. از این رو، نگاه ما به سالی است که گذشت، نه قرن بیستم و نه هزاره دوم. برای دومی و سومی، هنوز یک سال فرصت باقی است.

جنگ کتونی چین، بی‌ارتباط با این یورش بی‌سر و صدای آمریکا به حوزه نفوذ سنتی روسیه نیست. چین، منطقه‌ای است که اگر قرار باشد پروژه پاکو - جی‌هان بی‌نتیجه بماند، لوله نفتی جایگزین می‌تواند از آنجا بگذرد. در سال ۱۹۹۹، مسکو عزم جزم کرد که کنترل خود را بر چین احیا کند. همه وعده‌هایی که در قرارداد صلح به چینی‌ها داده شده بود به فراموشی سپرده شد و ارتش روسیه، چین را به آتش و خون کشید. بهانه روس‌ها برای لشکرکشی دوم به چین، بمب‌گذاری‌های امسال در شهرهای روسیه بود که به مسلمانان افراطی قفقاز نسبت داده شد.

افغانستان در سالی که گذشت کماکان صحنه جنگ داخلی بود. طالبان، بخش اعظم خاک این کشور را در کنترل خود دارد، اما پشت حزب کارگران کردستان ترکیه را خالی و رهبر آن را آواره کشورهای دیگر کرد. پس از

انجامید. این بحران، به شدت به اعتماد اروپایی‌ها به یک دولت فراملی لطمه وارد آورد. معلوم نیست رومانو پرودی رئیس جدید کمیسیون اروپا بتواند بر این بحران اعتماد غلبه کند.

در حالی که اقتصاد سرمایه‌داری در اروپای غربی و آمریکای شمالی هنوز ظاهر نظام فراهم‌کننده حداقل زندگی برای اکثریت مردم را حفظ کرده است، در سایر مناطق جهان چنین نیست. در کشورهای سابقاً سوسیالیستی، بی‌عدالتی بیداد می‌کند. مردم روسیه که تا همین ده سال پیش، کشورشان ابرقدرت بود، با گرسنگی و فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. و این در حالی است که اقلیتی محدود، در همین ده سال صدها میلیارد دلار ثروت انباشته‌اند.

در سال ۱۹۹۹ فاش شد که تقریباً همه اعضای خانواده پلئسین رئیس جمهور روسیه ثروت‌های افسانده‌ای گرد آورده‌اند.

تقاضا را در برابر عرضه تقویت کند، در حال عقب‌نشینی‌اند. بارزترین نشانه این روند، تغییر در رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان در سال ۱۹۹۹ است. در آلمان که از دوران بیسمارک به بعد مهد «دولت رفاه» محسوب می‌شود، اسکار لافرتن رهبر حزب حاکم سوسیال‌دمکرات و وزیر دارایی، زیر فشار صاحبان سرمایه ناگزیر شد کناره‌گیری کند. لافرتن، مدافع اعمال سیاست‌های مالی به نفع میزبگیران و بازنشستگان و بیکاران از طریق افزایش مالیات برای بخش ثروتمند جامعه بود. وی هنگامی که دریافت این سیاست، مورد حمایت گرهارد شرودر صدراعظم

جهانی‌پز از بی‌عدالتی اقتصاد سرمایه‌داری در اروپای غربی و آمریکای شمالی در سال ۱۹۹۹ نیز رگسوردها را شکست. ارزش سهام مهم‌ترین شرکت‌های آمریکایی و اروپایی به مرزهای سرسام‌آور رسید. اکنون، در پایان سال ۱۹۹۹، بهای مجموعه سهام جنرال‌الکترونیک که گران‌قیمت‌ترین شرکت جهان است، نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار است. مایکروسافت، دارنده انحصار سیستم‌های عامل کامپیوترهای شخصی، با حدود ۴۵۰ میلیارد دلار در رده دوم قرار دارد. برای مقایسه، کافی است به یاد آوریم درآمد ارزی ایران در سال‌های اخیر که بحران



### جهان به کجا می‌رود؟

در حالی وارد آخرین سال قرن بیستم و هزاره دوم می‌شویم که سرمایه‌داری، پس از وقفه‌ای هفتادساله، که شاید تنها یک سانحه تاریخی بود، جهان‌گیر شده است. اکنون نظام سرمایه‌داری باید نشان دهد که می‌تواند مبنایی برای زندگی شش میلیارد انسان باشد یا نه. سوسیالیست‌های آغاز این قرن، مانند روزا لوکزامبورگ معتقد بودند که انتخاب بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری، انتخاب بین تمدن و بربط است. این شاید حکمی زودرس بود. اما امروز همه شواهد حاکی است نظام سرمایه‌داری، جهان را از بسیاری جهات به لبه پرتگاه نزدیک می‌کند. بی‌عدالتی فاحش، نابودی محیط زیست و جنگ‌هایی که پایان نمی‌پذیرد، ناکوانی سرمایه‌داری در درمان بیماری‌های کلب بشریت را به نمایش گذاشته است.

آیا سرمایه‌داری خواهد توانست در قرن آتی چهره‌ای انسانی‌تر از خود به نمایش بگذارد و یا بی‌پایان انسان‌ها چاره‌ای جز در انداختن طرحی نو باقی نخواهد ماند؟

سوسیال‌دمکرات نیست، از همه سمت‌های خود در حزب و دولت کناره‌گیری کرد. اکنون با اینکه در اغلب کشورهای اروپای غربی، سوسیال‌دمکرات‌ها حکومت می‌کنند، این سیاست‌های نولیبرالی است که دست بالا را دارد. تونی بلر در انگلیس پیش‌تاز مشی جدید سوسیال دمکراسی در اروپاست که برخی به آن، تاچریسم در لباس سوسیال‌دمکراتیک نام نهاده‌اند. در این سیاست، به سود سرشار سرمایه دست نمی‌خورد و دخالت دولت در اقتصاد به مواردی جزئی محدود می‌شود. شاید در میان کشورهای بزرگ اروپا، تنها فرانسه باشد که در آن دولت لیسونل ژوسپین، سیاست‌هایی متفاوت را دنبال می‌کند. این تمایز، ویژگی تاریخی فرانسه است، به ویژه در برابر روندهایی که ریشه آن به کشورهای آنگلوساکسون باز می‌گردد.

بهای نازل نفت به اوج خود رسید، به کمتر از ۱۵ میلیارد دلار سقوط کرد. و باز کافی است به یاد آوریم در میان نزدیک به ۲۰۰ کشور جهان، ایران از فقیرترین‌ها نیست.

در اوپسین روزهای سال ۱۹۹۹، شهر سیاتل آمریکا شاهد تظاهرات گسترده علیه سازمان تجارت جهانی بود که در همین شهر، اجلاس داشت. تظاهرات‌کنندگان، به مجموعه نظام اقتصادی و تجاری بین‌المللی اعتراض داشتند که در آن، کشورهای ثروتمند شرایط مسابقه‌ای نابرابر را به کشورهای فقیر تحمیل می‌کنند.

در داخل کشورهای ثروتمند نیز، ده‌ها میلیون نفر از مردم از مواهب رونق بی‌سابقه سرمایه‌داری بی‌بهره‌اند و به حاشیه جامعه رانده شده‌اند. «جهانی‌شدن» بیش از هر چیز به معنای محدود شدن امکانات دولت‌های ملی برای تعیین چارچوب فعالیت سرمایه است. دیگر تک‌تک دولت‌ها نمی‌توانند با سیاست‌های مالی و اقتصادی، عواقب نظام بازار آزاد را تعدیل کنند. نمایندگان سیاست‌های اقتصادی کینزی که به موجب آن، دولت ملی باید نقش فعالی در اقتصاد بر عهده گرفته، با افزایش درآمد مردم، قدرت خرید و در نتیجه جنبه